

مواظب قدمه

اسم التفضیل و اسم المکان

به جملات زیر دقت کنید:

- الف) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (محبوب‌ترین بندگان خدا سودمندترین‌شان برای مردم است.)
- ب) الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَمْرَاءِ أَحْسَنُ. (عدالت خوب (نیکو) است ولی در فرماندهان بهتر (نیکوتر) است.)
- ج) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ. (محبوب‌ترین کارها نزد خدا نگهداشتن زبان است.)
- د) أُعْجِزُ النَّاسَ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْاِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ. (ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان باشد.)
- هـ) إِنْ أَحَبَّ عِبَادُ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحَهُمْ لِعِبَادِهِ. (همانا محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا اندرزگوترین‌شان برای بنده‌هایش است.)
- و) اكْتَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ. (بیشترین گناهان آدمیزاد در زبان اوست.)
- ز) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. (بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.)
- ح) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین (برترین) مردم سودمندترین‌شان برای مردم است.)

در سال‌های قبل با این عبارات‌ها آشنا شدید و آن‌ها را به خوبی ترجمه کردید، اگر کمی دقت کنیم در تمام جملات فوق مفهوم برتری به چشم می‌خورد، که در زبان عربی به نام «اسم تفضیل» هستند. (تمام کلمات رنگی اسم تفضیل اند.)
هرگاه بخواهیم که برتری کسی بر کسی یا برتری چیزی بر چیز دیگر را بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می‌کنیم. بهتر است بدانید که اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود. و معادل «صفت برتر» (تر) و «صفت عالی» (ترین) در فارسی است.

وزن‌های اسم تفضیل

اسم تفضیل نیز مانند سایر اسم‌ها در عربی، کاربرد مذکر و مؤنث دارد:

- ۱) مذکر آن بر وزن «أفعل» ساخته می‌شود.
مثال: صَغُرَ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر: أَصْغَرُ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
- ۲) مؤنث آن بر وزن «فعلی» ساخته می‌شود.
مثال: صَغُرَتْ (کوچک‌شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث: صَغُرَتْ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
- ۳) برخی از اسم‌ها و فعل‌ها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید:

۱) رنگ‌هایی که بر وزن «أفعل» می‌آیند:

«أخضر» (قرمز)، «أزرق» (آبی)، «أشود» (سیاه)، «أبيض» (سفید)، «أضفر» (زرد)، «أخضر» (سبز).

۲) عیب‌هایی که بر وزن «أفعل» می‌آیند: «أحمق» (کم عقل)، «أبتر» (بریده شده)، «أعوج» (کج، خمیده)، «أصم» (گرم، ناشنوا)، «أبکم» (گرم و لال)،

«أخرس» (لال)، «أعرج» (لنگ)، «أعمى» (کور، نابینا)

نمونه سنی

عَيْنَ كَلِمَةِ لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) أَحَبُّ
 - ۲) أَحْسَنُ
 - ۳) أَقْوَى
 - ۴) أَضْفَرُ
- گزینه (۴) - کلمه‌ای که بر وزن «أفعل» است، اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست؛ مانند «أضفر» (زرد) در گزینه ۴



۳) فعل ماضی در باب «إفعال»

گاهی اسم تفضیل (بدون ال) شبیه فعل ماضی باب «إفعال» می‌شود. چنان‌چه حرکت حرف آخر کلمه فتحه (ت) نباشد اسم تفضیل است اما اگر حرکت آخر کلمه فتحه (ت) باشد، باید به معنی جمله دقت کنیم.

(اسم تفضیل) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ: علی بهترین دانش‌آموزان است.

(فعل ماضی) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنَ بِأصدقائه: علی به دوستانش نیکی کرد.

۴) فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)

گاهی این صیغه از فعل مضارع در فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «أفعل» به کار می‌رود. با ترجمه جمله باید بدانیم که این کلمه اسم تفضیل است یا فعل مضارع! (اسم تفضیل) — مثال: هذا الكتابُ أَنْفَعُ مِنْ ذلك: این کتاب از آن سودمندتر است.

(فعل مضارع) — مثال: أَنْفَعُ إِلَى النَّاسِ فِي حَيَاتِي: در زندگی‌ام به مردم سود می‌رسانم.

نمونه تستی

عین ما فيه اسم التفضيل:

۱) «إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

۷) أَحْسَنُ إِلَى صَدِيقِ أَسَاءَ إِلَيَّ

۳) القَصَصُ الْقُرْآنِيَّةُ مِنْ أَحْسَنِ الْقَصَصِ.

۴) أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ لِتَسْتَعِيدَ قُلُوبَهُمْ.

۵) گزینه (۳) - «أَحْسَنُ» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. ترجمه عبارت: داستان‌های قرآنی از بهترین داستان‌ها هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَحْسَنُ» بر وزن «أفعل» فعل ماضی باب «إفعال» است. ترجمه عبارت: همانا ما پاداش کسی را که کاری نیک کرد، تباد نمی‌کنیم.

۷) «أَحْسِنُ» فعل مضارع صیغه متکلم وحده است. ترجمه عبارت: به دوستی که به من بدی کرد، نیکی می‌کنم.

۴) «أَحْسِنُ» فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به مردم نیکی کن تا قلب‌هایشان را به دست آوری.

وزن جمع اسم تفضيل

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ مانند «أفْضَلُ» و «أزْدَلُ» که جمع آن‌ها به ترتیب «أفاضل» و «أراذل» می‌باشد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ — هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند. «أراذل» جمع مکتسر «أزذل» و «أفاضل» جمع مکتسر «أفضل» است.

تذکره: اگر جمع مکتسر بر وزن «أفعل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ پس برای اطمینان آن را به مفرد ببریم.

مثال: أَصْلَبُ — إضْبَعُ (انگشت) / أَمَاكِنُ — مَكَانٌ (جا، مکان) اسم تفضیل نیستند.

أكْبَرُ — أكبر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ — أعظم (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

چگونه دو اسم را با هم مقایسه کنیم؟

دو اسم موردنظر چه مذکر باشند و چه مؤنث، برای مقایسه میان آن دو از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» + «مِنَ» استفاده می‌کنیم.

مثال: فَوَادٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ. (فواد از سعید بزرگ‌تر است.)

اسم تفضیل مذکر

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. (فاطمه از زهرا بزرگ‌تر است.)

اسم تفضیل مذکر

بنابراین اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» زمانی می‌آید که بخواهیم برای آن اسم مؤنث، صفت بیاوریم.

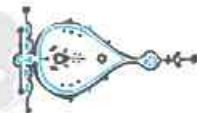
مثال: جَاءَتْ فَاطِمَةُ الْكَبِيرَى. (فاطمه بزرگ‌تر آمد.)

اسم تفضیل مؤنث

پس از اسم تفضیل اگر حرف جرّ «مِنَ» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال: عَرَفْتِي أَكْبَرُ مِنْ عَرَفْتِكَ: اتاق من از اتاق تو بزرگ‌تر است.





نمونه تستی

عَيْنِ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- ۱ فاطمة كُبرى من بناتِ هذا الصَّفَا
 ۲ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
 ۳ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
 ۴ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
 ۵ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
 ۶ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
 ۷ مريمُ أعلمُ من صديقتها!
- گزینه (۱) - برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌شود لذا در گزینه (۱) باید به جای «کبری» از «اکبر» استفاده کنیم. (مانند گزینه ۳). در گزینه (۲) به دلیل این‌که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فعلی» استفاده شده است! (أختی الکبری)
- ترجمه گزینه‌ها:
- ۱ فاطمه از دختران این کلاس بزرگ‌تر است.
 ۲ مريم از دوستش داناتر است.
 ۳ مريم از دوستش داناتر است.
 ۴ مريم از دوستش داناتر است.
 ۵ مريم از دوستش داناتر است.
 ۶ مريم از دوستش داناتر است.
 ۷ مريم از دوستش داناتر است.

اسم‌های تفضیل بر وزن «أقل» و «أفعل»

در کلماتی که دو حرف از سه حرف اصلی (ریشه) یکسان است، برای ساختن اسم تفضیل از وزن «أقل» استفاده می‌کنیم. هم‌چنین اگر سومین حرف ریشه «و - ی» باشد، اسم تفضیل بر وزن «أفعل» می‌آید.

مثال: أقل (کم‌تر، کم‌ترین)، أهم (مهم‌تر، مهم‌ترین)، أشد (شدیدتر، شدیدترین)، أحت (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أعلى (بلندتر، بلندترین)، أغلی (گران‌تر، گران‌ترین) همگی اسم تفضیل به شمار می‌روند.

اسم تفضیل به معنای «ترین»

اگر پس از اسم تفضیل حرف «من» نیاید و اسم تفضیل به اسم پس از خود اضافه شود (یعنی پس از آن مضاف‌الیه بیاید) معمولاً به صورت «صفت برترین» و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال: أخي أحسنُ طبيبٍ. (برادرم بهترین پزشک است).
 سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. (سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است).

نمونه تستی

«أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ». عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود جمع می‌کنند.
 ۲ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود جمع می‌کنند.
 ۳ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود بیفزایند.
 ۴ داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود جمع کند.
 ۵ مريم از دوستش داناتر است.
 ۶ مريم از دوستش داناتر است.
 ۷ مريم از دوستش داناتر است.
- گزینه (۴) - «أَعْلَمُ» بر وزن «أفعل» به معنای «داناترین» اسم تفضیل است بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) و (۳) نادرست ترجمه شده‌اند و فعل «جَمَعَ» ماضی است و به صورت «جمع کند» ترجمه می‌شود [رد سایر گزینه‌ها]، در ضمن «علم» در هر دو بخش جمله مفرد ترجمه می‌شود (دانش) [رد گزینه (۳)]

اسم تفضیل بودن «خیر»، «شَر»

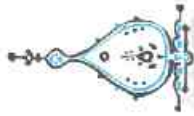
دو اسم «خیر» و «شَر» کاربردهای مختلفی دارند، یکی از آن‌ها مصدر به معنای «خوبی / بدی» است، دیگری صفت ساده (نه تفضیل) به معنای «خوب / بد»! این اسامی، کاربرد دیگری نیز در جمله دارند که به معنای «بهتر، بهترین / بدتر، بدترین» است. در این صورت آن‌ها را اسم تفضیل می‌دانیم پس ملاک تشخیص، فقط و فقط ترجمه آن‌ها در جمله است!

در دو حالت زیر دو اسم «خیر» و «شَر» را اسم تفضیل به شمار می‌آوریم:

الف) اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال: تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. (ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است).

«مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنْ الْبِهَائِمِ» (هرکس شهوتش بر خردش غلبه کند پس او از چارپایان بدتر است).



ب اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.)

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَعَدَّى الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.)

نمونه تستی

«خَيْرٌ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي». عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

۱ بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند. ۲ برادران خوبم کسانی هستند که عیب‌هایم را به من هدیه کردند.

۳ برادران من بهترند از کسانی که عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند. ۴ بهترین برادر من کسی است که عیبم را به من هدیه کند.

گزینه (۱) - «خَيْرٌ» اسم تفضیل و در این جا به معنای «بهترین» است. (رد گزینہ ۲ و ۳)

إخوَانِي: برادرانم («إخوان» جمع مکسر «أخ» است.) (رد گزینہ ۴)

أهدى: هدیه کند (رد گزینہ ۲ و ۳)

عیوب: عیب‌ها («عیوب» جمع مکسر «عیب» است.) (رد گزینہ ۴)

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱ شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ هُوَ جَاهِلٌ فِي الْأُمُورِ. ۲ أَحْسَنُ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا لَا يُوَصِّفُ.

۳ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا» ۴ تَعَرَّفْتُ عَلَى أَنْفَعِ الْأَدْوِيَةِ لِهَذَا الْعَرَضِ.

گزینه (۲) - در این گزینہ «أَحْسَنُ» (نیکی کن) فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به پدر و مادر به طور وصف نشدنی، نیکی کن.

بررسی سایر گزینہ‌ها:

۱ «شَرُّ» به معنای «بدترین» و اسم تفضیل است. ترجمه عبارت: بدترین دوستان، کسی است که در کارها نادان است.

۳ «العلیَا» اسم تفضیل مؤنث است. ترجمه عبارت: سخن خداست که برتر است.

۴ «أَنْفَعُ» بر وزن «أَفْعُلُ» اسم تفضیل مذکر است. ترجمه عبارت: با سودمندترین داروها برای این بیماری آشنا شدم.

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ» غیر از اسم تفضیل

در حالت‌های زیر، دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» را اسم تفضیل محسوب نمی‌کنیم:

الف «خیر و شَرٌّ» گاهی در معنای «وصفی» هستند؛ نیک، بد

مثال إَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ. (کارهای نیک انجام دهید.)

عَمَلْتُ الشَّرَّ يَضُرُّنَا. (کار بد تو به ما آسیب می‌رساند.)

ب «خیر و شَرٌّ» گاهی در معنای «مصدر» هستند؛ نیکی، بدی (که در این صورت با «أَل» می‌آیند.)

مثال أَنَا أَحَبُّ الْخَيْرِ. (من نیکی (کردن) را دوست دارم.)

يَا رَبِّ أَبْعِدْنِي مِنَ الشَّرِّ. (پروردگارا مرا از بدی (کردن) دور کن.)

ج اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب / خوبی» و «بد / بدی» ترجمه شوند

مثال هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. (این کتاب، خوب است.)

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. (مرد دروغگو، بد است.)

نمونه تستی

عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱ «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنَ خَيْرٍ فَقِيرٌ» ۲ «وَلَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»

۳ عداوةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ ۴ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوَاءِ

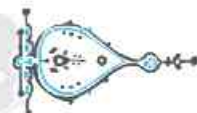
گزینه (۱) - کلمه «خیر» اگر معنای «بهتر، بهترین» بدهد اسم تفضیل است؛ پس باید به معنای جمله‌ها دقت کنیم:

۱ پروردگارا، من به آن چه از خوبی برای من نازل کردی، فقیر هستم. «خَيْرٌ» اسم تفضیل نیست.

۲ نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.

۳ دشمنی عاقل از دوستی نادان بهتر است. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.

۴ تنهایی از هم‌نشینی بد، بهتر است. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.



«آخِر» یا «آخِر»! مسأله این است!

کلمه «آخر» در اصل به صورت «أَخِر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است و به معنای «پایان دهنده» می باشد. مؤنث آن هم با افزودن «ة» به آخر کلمه به راحتی به دست می آید. آخِرة

کلمه «آخر» در اصل به صورت «أَخْر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل است و به معنای «دیگری» می باشد. مؤنث آن هم بر وزن «فعلی» می باشد. آخِری

بنابراین جدول زیر را خوب به خاطر بسپارید:

اسم التفضیل	اسم الفاعل
آخِر، آخِری	آخِر، آخِرة
دیگری	پایان دهنده

دهونه نسن

عَبْنُ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَا: ﴿اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

۱ مجرور بحرف الجر ۲ الجمع السالم للمذكر ۳ اسم الفاعل ۴ اسم التفضیل

گزینه (۴) - کلمه «آخِر» بر وزن «فاعل» است پس اسم فاعل محسوب می شود و چون بعد از «في» آمده، مجرور به حرف جر است.

مکته - کلمه «آخِر» اسم تفضیل و کلمه «آخِر» اسم فاعل به شمار می آید

اسم المكان

همان گونه که از اسمش پیداست به مکان اشاره می کند. این اسم در عربی بیشتر بر وزن «مفعل» و گاهی بر وزن «مفعلة» و «مفعلة» می آید.

مثال - هُنَاكَ قَرْبٌ بَيْتِنَا مُتَعَبٌ كَبِيرٌ: نزدیک خانه ما، ورزشگاه بزرگی هست.

اسم مكان

ذَلِكَ مَثْرَلٌ جَدِي: آن خانه پدر بزرگم است.

اسم مكان

أَخِي يَعْْمَلُ فِي الْمَطْبَعَةِ: برادرم در چاپخانه کار می کند.

اسم مكان

دهونه نسن

عَبْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

۱ هُنَا الشَّاعِرُ شِيرَازِي المَوْلِدُ وَ لَهُ أشْعَارٌ رَائِعَةٌ ۲ في مَتَجَر زَمِيلِي سِرَاوِيلٌ أَفْضَلُ! ۳ هَذِهِ الأفلامُ العَرَبِيَّةُ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِلأَطْفَالِ! ۴ لا تَطَلِّبِ العِلْمَ لِلوَصُولِ إِلَى مَنَاصِبِ دُنْيَوِيَّةٍ!

گزینه (۳) - در این گزینه اسم مکان نداریم. ترجمه عبارت: این فیلم های غربی مناسب کودکان نیستند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ «مَوْلِد» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «زادگاه» - اسم مكان. ترجمه عبارت: این شاعر متولد شیراز است و اشعاری دلنشین دارد.

۲ «مَتَجَر» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «فروشگاه» - اسم مكان. ترجمه عبارت: در فروشگاه همکارم شلوارهای بهتری است.

۴ «مَنَاصِب» جمع «مَنْصَب» به معنای «مقام و جایگاه» و بر وزن «مَفْعَل» - اسم مكان. ترجمه عبارت: برای رسیدن به مقام های دنیوی به دنبال علم نباش.

دوجه - وزن «مَفْعَلَة» همیشه برای مکان به کار می رود، ولی «مَفْعَل» و «مَفْعَل» بین مکان و زمان مشترک اند. فقط در جمله می توانیم بفهمیم برای مکان به کار رفته اند یا زمان.

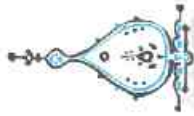
مثال - الرِّوَاكُ يَذْهَبُونَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ. (زائران در فصل (موسم) حج به مکه مکرمه می روند.)

اسم زمان بر وزن «مفعول»

أُمِّي مُشْغَوْلَةٌ بِطَبْخِ الطَّعَامِ فِي المَطْبَخِ. (مادرم در آشپزخانه مشغول پختن غذا است.)

اسم مكان بر وزن «مفعول»





مَبْدَأُ الْعَامِّ الْهَجْرِيِّ هُوَ الشَّهْرُ الْمُحَرَّمُ. (زمان شروع سال هجری، ماه محرم است.)
 اسم زمان بر وزن «مفعل»

إِنَّ الْمَرْأَةَ تَزَلَّتْ مِنَ الْمَخِيلِ. (زن از کجاوه پایین آمد.)
 اسم مکان بر وزن «مفعل»

تذکر اسم‌های مکان ممکن است گاهی تغییراتی در ظاهرشان دیده شود و آن‌ها را بر وزن‌های دیگری ببینیم:

مَنَال مکان، مدار، مقام، مزار و ... **مَنْزَل** مثال (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف دوشمیان «و، ی» است.)

مَقَرٌ، مَحَلٌّ و ... **مَقَرَّة** مَقَلٌ (مخصوص ریشه‌هایی است که دو حرفشان شبیه هم است.)

مَرْمِي (دروازه)، مَقَهِّي (قهوه‌خانه)، مَشْفِي (شفاخانه) **مَقَرَّة** مَقَرِي (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف سومشان «و، ی» است.)

دکته اسم مکان در فعل‌های ثلاثی مزید دقیقاً هم‌وزن اسم مفعول است. در این صورت فقط ترجمه می‌تواند راه تشخیص مناسبی باشد

مَخَال مُسْتَنْقَع (مرداب)، مُسْتَوْصَف (درمانگاه)، مُسْتَشْفَى (بیمارستان)

نمونه تستی

عَبِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

- ۱ مَقَرٌ
- ۲ مَحَبَّةٌ
- ۳ مَرِيْلٌ
- ۴ مَنظَمٌ

گزینه (۱) - «مَقَرٌ» به معنای «جایگاه» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «مَحَبَّةٌ» مصدر (محبت کردن)
- ۲ «مَنظَمٌ» اسم المفعول (به نظم درآمده)
- ۳ «مَرِيْلٌ» اسم الفاعل (فرستنده)

عَبِّنِ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

- ۱ لا يَسْخَعُ مَكْتَبِنَا لَنَا أَنْ نَسْجُدَ لِعَبْرِ اللَّهِ.
 - ۲ ما يَبْسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ.
 - ۳ أَكْرَمَ المَدِيرُ تَلَامِيذَهُ بِالمَوْدَةِ وَ المَرْحَمَةِ.
 - ۴ الْإِنْسَانُ الصَّادِقُ مَعْتَمِدٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ.
- گزینه (۱) - «مَكْتَبٌ» بر وزن «مَفْعَلٌ» اسم مکان است. ترجمه عبارت: آیین ما به ما اجازه نمی‌دهد که برای غیر خدا سجده کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «مَعْتَمِدٌ» (م... ت) اسم مفعول از ثلاثی مزید است. ترجمه عبارت: انسان راستگو نزد دوستانش مورد اعتماد است.
- ۲ «مَعْرِفَةٌ» مصدر است. ترجمه عبارت: دانشمندان از شناخت پدیده‌های طبیعی ناامید نشدند.
- ۳ «المَوْدَةُ المَرْحَمَةُ» مصدر هستند. ترجمه عبارت: مدیر، دانش‌آموزان خود را با دوستی و مهربانی گرمی داشت.



دکته جمع اسم‌های مکان (مَفْعَلٌ، مَفْعِلٌ، مَفْعَلَةٌ) بر وزن «مَفَاعِلٌ» می‌آید، بنابراین برای پیدا کردن اسم‌های مکان وزن «مَفَاعِلٌ» را هم باید در نظر داشته باشیم.

«مَطَاعِمٌ» جمع «مَطْعَمٌ» رستوران، «مَنَازِلٌ» جمع «مَنْزَلٌ» خانه، «مَطَالِيعٌ» جمع «مَطْبَعَةٌ» چاپخانه، «مَلَاعِبٌ» جمع «مَلْعَبٌ» ورزشگاه

نمونه تستی

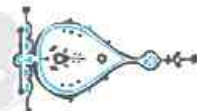
عَبِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

- ۱ كَثُرَتْ مَزَارِعُ مَحَافِظَةِ مَازَنْدِرَانَ مِنْ أَجْمَلِ المَنَاطِقِ جَدًّا.
 - ۲ شَهِدْتُ زَمِيلَتِي فِي المَكْتَبَةِ العَامَّةِ صَبَاحًا.
 - ۳ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ خُلِّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالمُهْتَدِينَ.
 - ۴ يَعْجِزُنِي حَارِشُ القَرْمِزِيِّ مِنَ بِلَدِ إِيْرَانَ فِي المَبَارَاةِ العَالَمِيَّةِ.
- گزینه (۳) - «المُهْتَدِينَ» با «مَد» شروع شده و عین الفعل آن کسره دارد، بنابراین اسم فاعل است. ترجمه آیه شریفه: او به کسی که از راهش گمراه شد آگاه‌تر است و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «مَزَارِعٌ» جمع «مَزْرَعَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان. ترجمه عبارت: مزرعه‌های استان مازندران واقعاً از زیباترین جاها بود.
- ۲ «المَكْتَبَةُ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان. ترجمه عبارت: دوستم را صبح در کتابخانه عمومی دیدم.
- ۳ «القَرْمِزِيُّ» بر وزن «مَفْعِيُّ» اسم مکان. ترجمه عبارت: دروازه‌بان کشور ایران در مسابقه جهانی، مرا به شگفت می‌آورد.

تذکر اسم‌هایی که در معنای مکان هستند ولی بر وزن‌های اسم مکان نیستند را اسم مکان نمی‌گیریم مانند: الصَّفَّ (کلاس)، شارع (خیابان)، رُقَاق (کوجه)، دار (خانه) و ...



ترجمه عبارات مهم

بدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند.	يُحِبُّ الْأَبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.
و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهای ارزشمندی را تقدیم می‌کند.	وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمِ» يَقْدَمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً،
و این یک نمونه تربیتی (پرورشی) است تا با آن همه جوانان هدایت شوند.	وَ هَذَا نَمُودَجُ تَرْبَوِيٍّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.
«ای پسرکم نماز را بر پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار.	﴿ يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ
و بر آن چه به تو رسیده است (بر تو اصابت کرده است) شکیبایی کن، به درستی که آن از کارهای مهم است.»	وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾
«و با تکبر رویت را از مردم برگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو زیرا خدا هر خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد.	﴿ وَ لَا تَصْعَرْ حَذَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ
و در راه رفتن خود میانه‌روی کن و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت‌ترین صداها بی‌گمان صدای خزان است.»	وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴾
قطعاً خداوند کسی را که بر نماز در وقت خود، نگهداری می‌کند، دوست می‌دارد.	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [انسان] مغرور و ستمکار زورمند ماندگار نمی‌شود.	«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمَتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.»
همانا خداوند هر خودپسندی را دوست ندارد.	إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْتَبِئٍ بِنَفْسِهِ.
پس خداوند سخن کسی را که صدايش را بدون دليل منطقی بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است.	فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.
دشنام‌گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی.	ذَعَّ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ.
مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد، و نادان با چیزی همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.	مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا غَوَّقَبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.
داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید. (افزود)	أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای بندگان است.	أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
«و با آن‌ها به روشی که بهتر است گفت‌وگو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده آگاه‌تر است»	﴿ وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ﴾.
قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ.
بعد از تخفیف، دوست و بیست هزار [تومان] به من بده.	أَعْطَنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.





آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.	ذلك مَجْرَزٌ زَمِيلِي، لَهُ سِرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.
هر کس اخلاقش بد شد خودش را عذاب داد.	مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.
من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.	إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
خداوند! همان‌گونه که آفرینش مرا نیکوگرداندی، خلق و خویم را [نیز] نیکوگردان.	اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.
در ترازو [ترازوهای اعمال] چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست.	لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.
خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.	﴿ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾

واژگان و اصطلاحات

سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)	أثقل: سنگین تر
يسغر: قیمت «جمع: أشعار»	إذن: بنابراین
الشاتم: دشنام‌دهنده	استهلاک: مصرف کردن (استهلك، يستهلك)
شبهه: تشبیه کرد (مضارع: يشبهه)	أغضض من صوتك: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يعَضُّ)
الضمت: خاموشی، دم فرو بستن	اقتصاد: صرفه‌جویی (اقتصد، يقتصد)
ضل: گمراه شد (مضارع: يضل)	اقتصد: میانه‌روی کن (قصد، يقصد)
عذب: عذاب داد (مضارع: يعذب / امر: عذب / مصدر: تعذيب)	أقم: بر پای دار «أقم الصلاة: نماز را برپای دار.» (أقام، يقيم)
عزم الأمور: کارهای مهم	أنكر: زشت‌تر، زشت‌ترین = أفتح
عجب: خودپسندی	انه: بازدار (نهی، ينهی)
علب: چیره شد (مضارع: يعلب / مصدر: غلبه)	أؤمر: دستور بده (و + أوامر = وأمر)
فخور: فخر فروش = متواضع	أهدى: هدیه کرد
فنون: هنرها (مفرد: فن)	بنفسجی: بنفش
قد: گاهی، شاید (بر سر مضارع) / بر سر ماضی معادل ماضی نقلی	تخفيض: تخفیف، تخفیف دادن
قیم: ارزشمند	تربوي: پرورشی
لا تمش: راه نرو (ماضی: مشى / مضارع: تمشي)	ترضی: خشنود می‌کنی (أرضى، يرضي)
لا تضرر حدك: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يضرر)	تعمّر: عمر می‌کند، در این جا ماندگار می‌شود (عمر، يعمر)
ت: بی‌گمان (حرف تأکید)	تتم: کامل کرد (مضارع: يتمم / امر: تمم / مصدر: تتميم)
لتهتدي: تا راهنمایی شود (ماضی: اهتدى)	تعاقب: کیفر می‌دهی، کیفر می‌دهد (ماضی مجهول: عوقبت: کیفر شد)
ماتلي: آن چه می‌آید	جادل: گفت‌وگو کرد، ستیز کرد (مضارع: يجادل / امر: جادل / مصدر: مجادلة)
متاجر: مغازه (جمع: متاجر)	جبار: ستمکار زورمند «صفت خدا به معنای توانمند»
مختال: خودپسند = مُعَجَبٌ بِنَفْسِهِ، مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی	جبران: همسایگان (مفرد جار)
مشي: راه رفتن	حسن: نیکو گردانید (مضارع: يحسن / امر: حسن / مصدر: تحسین)
مصنع: کارخانه (جمع: مصانع)	خمير: خرما (مفرد جمار)
مطبخ: آشپزخانه	خي: پشتاب
مطبخه: چاپخانه	خذ: گونه
مطعم: رستوران (جمع: مطاعم)	حفض: تخفیف داد (مضارع: يحفض / امر: حفص / مصدر: تحفيض)
مفجّب بنفسيه: خودپسند / اعجاب بالنفس: خودپسندی	دغ: رها کن (ودغ، يدغ)
ملاعب: ورزشگاه (جمع: ملاعب)	زميل: همکار، هم‌شاگردی





مَنْزِل: خانه (جمع: مَنْازِل)	نَسْتَوْدِعُ: می سپاریم
مَنْكُر: کار زشت	نَلْتَقِي: دیدار می کنیم
الْمَهَان: خوار	نَمُوذَج: نمونه (جمع: نَمَاوِج)
تَهْلًا: آرام باش	نَوْعِيَّة: نوع، جنس
مَيِّز: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)	نَهَى: بازداشت، نهی کرد (مضارع: يَنْهَى / مصدر: نَهَى)
مِيْزَان: ترازو (ترازوی اعمال) «جمع: مَوَازِين»	يَنْسَخُ: خشمگین می کند (ماضی: أَنْسَخَ)
ناهي، ناه: بازدارنده (جمع: نَاهُونَ، نَاهِينَ و نَهَاء)	يَقْدِمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)
نَتَسَنَّى: آرزو می کنیم	

کلمات مترادف

أَحْتَق = جاهل (نادان)	صِدَاقَة = وَدَّ = حَقَّة (دوستی)
أَرَادَ = شَاءَ = طَلَبَ = اِسْتَهَى (خواست)	صَفَتَ = سَكَوت (سکوت)
أَعْمَال = أُمُور (کارها)	عَجَبَ = غُرُور (خودپسندی)
أَنْكَرَ = أَفْجَح (زشت ترین)	عَدَّبَ = عَاقَبَ (مجازات کرد)
اهتمام = جَهْد = سَعَى = جَدَّ = مَحَاوَلَة (تلاش، کوشش)	عَزَمَ الْأُمُور = الْأُمُور الْمَهْمَة (کارهای مهم)
بَعِثْتُ = أَرْسَلْتُ (فرستاده شدم)	عَفَّرَ = سَامَحَ = عَفَا (بخشید)
تَكَلَّمَ = تَحَدَّثَ = نَطَقَ (بر زبان آورد، صحبت کرد)	فَوْقَ = عَلَى (بر، روی، بالای)
جَلِمَ = صَبَرَ (بردباری)	مَتَجَرَّ = دَكَانَ (مغازه)
حَتَّى = عَجَلَ = اِسْرَعَ (بشتاب، عجله کن)	مَخْتَالَ = مَعَجَبْتُ بِنَفْسِهِ (خودپسند)
خَيْرَ = أَحْسَنَ (بهترین)	مَنْزِل = بَيْتَ (خانه)
ذَنْعَ = أَتْرَكَ (رها کن)	مَوَاعِظَ = نَصَائِحَ (پندها، نصیحت ها)
رَأَى = نَظَرَ = شَاهَدَ (دید، مشاهده کرد)	نَمُوذَجَ = مِثَالَ (نمونه)
سِعَرَ = تَمَنَّ (قیمت، بها)	نَوْعِيَّةَ = جِنْسَ (جنس)
سَكِينَة = هُدُوءَ (آرامش)	يُحَافِظُ = يَحْرِزُ (محافظت می کند، نگهداری می کند)
سَيِّءٌ = قَمِيحَ (زشت، بد)	يُرْسِدُ = يَهْدِي = يَدُلُّ (هدایت می کند، راهنمایی می کند)
صَارَ = أَصْبَحَ (شد)	يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می کند)

کلمات متضاد

أَيَّاهُ (بدران) ≠ أَمَهَاتُ (مادران)	أَمَانَة (وفاداری) ≠ خِيَانَة (پیمان شکنی، بی وفایی)
أَبْيَضُ (سفید) ≠ أَسْوَدُ (سیاه)	أَوْثَرُ (دستور بده) ≠ اِنَّهَ (بازدار)
أَحْسَنُ (نیکی کرد) ≠ أَسَاءَ (بدی کرد)	بَاعَ (فروشنده) ≠ شَسْتَرِي (خریدار)
أَرَادَ (فرومایگان) ≠ أَفَاضِلَ (شایستگان)	حَسَنَ (خوب) ≠ سَيِّئَ (بد)
اِسْتَهْلَاكَ (مصرف کردن) ≠ اِتَّجَعَ (تولید کردن)	حَسَنَ (خوبی) ≠ سَوَاءَ (بدی)
أَغْضَضَ (بایین بیاور) ≠ اِرْفَعَ (بالا ببر)	حَلَالَ (حلال) ≠ حَرَامَ (حرام)
أَعْلَى (گران تر، گران ترین) ≠ أَرْحَصَ (ارزان تر، ارزان ترین)	حَيَّ (زنده) ≠ مَيِّتَ / مَيِّتَ (مرده)
اِقْتَرَابَ (نزدیک شدن) ≠ اِبْتَعَادَ (دور شدن)	خَالِقَ (آفریدگار) ≠ مَخْلُوقَ (آفریده شده)
اِقْتِصَادَ (صرفه جویی) ≠ اِسْرَافَ (زیاده روی)	خَيْرَ (نیکی) ≠ شَرَّ (بدی)
أَقَلَّ (کم تر، کم ترین) ≠ أَكْثَرَ (بیشتر، بیشترین)	خَيْرَ (بهتر، بهترین) ≠ شَرَّ (بدتر، بدترین)
أَكْبَرَ (بزرگ تر، بزرگ ترین) ≠ أَصْغَرَ (کوچک تر، کوچک ترین)	زَخِيصَ (ارزان) ≠ غَالِيَ (گران)



سَاء (بد شد) = حَسَن (خوب شد)	قِيم (ارزشمند) = مَهَان (خوار، بی ارزش)
سَارِع (عجله کن) = اَصْبِر / مَهْلًا (صبر کن)	مُتَوَاضِع (فروتن) = مُتَكَبِّر (خودخواه)
سَكُوت (سکوت) = کَلَام (سخن)	مُخَاطَب (مخاطب) = مُتَكَلِّم (گوینده)
شَبَاب (جوانان) = شَبُوح (پیران، سالخوردهگان)	مُشْرِق (شرق) = مَغْرِب (غرب)
ضَالِّين (گمراهان) = مُهْتَدِيْنَ (هدایت یافتگان)	مَعْرُوف (کار خوب) = مُنْكَر (کار بد)
ضَلَّ (گمراه شد) = اِهْتَدَى (هدایت شد)	مَقْبُول (پذیرفته شده) = مَرْدُود (رد شده)
عَاقِل (خردمند) = جَاهِل (نادان)	مَهْلًا (آرام باش) = عَجَل (بشتاب)
عِدَاوَة (دشمنی) = صِدَاقَة (دوستی)	نَفَع (نود) = ضَرَر / حُسْرَان (زیان)
عَذَاب / عَاقِب (مجازات کرد) = غَفَرَ (بخشید)	يَضَعُر (روی برمی گرداند) = يَلْتَفِتُ اِلَى (توجه می کند)
فَخُور (فخر فروش) = مُتَوَاضِع (فروتن)	

جمع های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَحَادِيث	حَدِيث	حدیث، سخن	أُمُور	أَمْر	کار	عَوَاقِف	مَوْقِف	ایستگاه
أَخْلَاق	خُلُق، خُلُق	خلق و خوی، رفتار	جُمَل	جُمْلَة	جمله	جِيرَان	جَار	همسایه
أَدْعِيَة	دُعَاء	دعا	أَبَاء	أَب	پدر	خَمِير	جَمَار	خر
أَسْعَار	بَيْعَر	قیمت، بها	أَشْهَر	شَهْر	ماه	رِجَال	رَجُل	مرد
أَسْمَاء	إِسْم	اسم، نام	إِخْوَان	أَخ	برادر، دوست	زَمَلَاء	زَمِيل	همشاگردی، همکار
أَفْضَل	أَفْضَل	برتر، برترین	أَرَادِل	أَرْدَل	فرورمپه تر	ذُنَاب	ذَنْب	گرگ
مَتَاجِر	مَتَجَر	مغازه	أَسَاتِذَة	أُسْتَاذ	استاد	شَبَاب	شَاب	جوان
بَهَائِم	بِهِيمَة	چارپا	أَسْمَاء	إِسْم	نام، اسم	شَدِيدَة	شَدِيدَة	بدبختی، سختی
جِبَال	جَبَل	کوه	أَصْدِقَاء	صَدِيق	دوست، یار	تَعَالِب	تَعَلَب	روپاه
سِرَاوِيل	سِرْوَال	شلوار	أَصْوَات	صَوْت	صدا	عِلُوم	عِلْم	دانش
عِيَاد	عَيْد	بنده	أَعْمَال	عَمَل	کار	مَوَازِين	مِيزَان	ترازو
مَدَارِس	مَدْرَسَة	مدرسه	أَفْعَال	فِعْل	رفتار	فُنُون	فَن	هنر
عُيُوب	عَيْب	عیب	أَقْرِبَاء	قَرِيب	فامیل نزدیک، خویشاوند	كُتُب	كِتَاب	کتاب
فَسَاتِين	فُسْتَان	پیراهن زنانه	أَكْبَر	أَكْبَر	بزرگ تر	مَشَاكِل	مَشْكَلَة	سختی، دشواری
مَطَاعِم	مَطْعَم	رستوران، غذاخوری	لَوْن	أَلْوَان	رنگ	مُضَادِر	مُضَدِر	مصدر
مَكَارِم	مَكْرَمَة	بزرگی	نَص	نُصُوص	متن	مَوَاعِظ	مَوْعِظَة	پند و اندرز
مَلَابِس	مَلْبَس	لباس، جامه	وَلَد	أَوْلَاد	فرزند	نَمَازِج	نَمُودَج	نمونه
مَلَاعِب	مَلْعَب	ورزشگاه، زمین بازی	تَرَاكِب	تَرَاكِب	ساخت، ترکیب	نَهَاة	نَاهِي	نهی کننده، بازدارنده
مَنَازِل	مَنْزِل	خانه	تَمَارِين	تَمْرِين	تمرین			





کلمات مشابه

رؤية: دیدن رای: دید زای: نظر، اندیشه	ذَهَبَ: رفت ذَهَبَ: طلا	استهلاك: مصرف هلاکة: نابودی
غالية: گران عالية: بالا	حَسَن: خوب أَحْسَن: بهتر	فَعَجَبَ بِنَفْسِهِ: خودشيفته العَجَب: خودبسندي تَعَجَّب: شگفتي
مقتصد: میانه رو اقتصاد: صرفه جویی فَصَدَّ: عزم کرد، خواست اقتصاد: میانه روی کن	زَجَاءَ: لطفاً زَجَاءَ: امید	حَيَّ: بشتاب حَيًّا: زنده
مَطْمَع: رستوران مَطْبَخ: آشپزخانه مَطْبَعَة: چاپخانه	سَاءَ: بد شد سَوَاءٌ: بد بَشَّ: [چه] بد است.	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران تر، گران ترین
إذن: بنابراین إذن: اجازه أذن: گوش	شَهْر: ماه مَشْهُور: معروف	زَبَّ: چه بسا زَبَّ: پروردگار

کلمات عربی به عربی

مَلْعَب: مکانی یلغَب فيه الرياضيون. ورزشگاه: جایی که ورزشکاران در آن بازی می کنند.	جَمَار: حیوانٌ یُسْتَحَدَمُ لِخَمْلِ وَ الزَّكُوب. خو: حیوانی که برای باربری و سواری به کار گرفته می شود.
مَطْمَع: مکانی لِأَكْلِ الطَّعَام. رستوران: جایی برای خوردن غذا.	مُخْتَال: الإنسان الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا. خود پسند: انسانی که به خودش بسیار افتخار می کند.
مَطْبَخ: مکانی لِطَبْخِ الطَّعَام. آشپزخانه: جایی برای پختن غذا.	حَدَّ: عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ. گونه: عضوی در صورت است.
جِنَار: الْمُسْتَبَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَخِي عَلَيْهِ حَقًّا. ستمکار زورمند: فرد زورگویی که حقی را برای کسی به عهده خود نمی بیند.	مَنْكَر: الْعَمَلُ الشَّيْءُ وَ الْقَبِيح. کار زشت: کار بد و زشت

پرسش های چهارگزینه ای

واژگان

- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ التَّرْجُمَةِ:
«أَرَادَ قَنْبِرٌ أَنْ يُسَبِّحَ الَّذِي كَانَ سَبَّهَ.» «قَنْبِرٌ كَمَا كَسَى رَاكِبٌ أَوْ رَا دُشْنَامَ دَادَهُ بُوَد.»
(۱) می خواست - دشنام بدهد (۲) خواست - دشنام بدهد (۳) خواسته بود - دشنام داده باشد (۴) می خواهد - نصیحت کند
- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:
(۱) الألف من الأصدقاء قليل و الواحد من الأعداء كثير.
(۲) أريد قميصاً رخيصاً، هذه الأسعار عالية جداً.
(۳) اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي.
(۴) يحب الآباء و الأمهات تقدم أولادهم في العلم.





٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَوْضِيحِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) حِمَارٌ: حَيَوَانٌ يُسْتَحْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ.

(٢) شَاتِمٌ: الَّذِي يُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ بِحِلْمِهِ.

٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

(١) هَذَا نَمُودَجٌ جَدِيدٌ فِي تَعَلُّمِ الْعُلُومِ: نَمُونَةٌ أَوْ

(٢) إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: فَخْرٌ وَفُخْرٌ

٥- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

(١) هَذَا رَجُلٌ نَاهٍ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ: بَارِدَانِدَه

(٢) الْفَنُونُ النَّافِعَةُ سَاعِدَتُنِي فِي الْمَعَاشِ: هَنْرَمَنْدَان

٦- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعَاتِ:

(١) وَالَّذِي يَسْتَعِزُّ فِي مَوْسِمِهِ ثِقَافِيَّةٌ (تَرْبُوتِيَّةٌ)

(٢) إِنِّي هَدِيَّةٌ لَزِمِيلَتِي الْفَائِزَةِ فِي الْمَسَابِقَةِ. (أَهْدِيَّةٌ)

٧- عَيْنُ حَدِيثًا جَاءَ فِيهِ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

(١) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

(٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

(١) ضَلَّ بِحَسْبِ الْهَيْدَى (٢) جِلْمٌ بِحَسْبِ ضَبْرٍ

٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّنَادُّ:

(١) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعَجَبِ: الشَّيْئَةِ

(٢) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: أَضْعَفُ

١٠- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ:

(١) هُوَ الَّذِي يَقُومُ بِفُحْشِ الْآخِرِينَ. (شَاتِمٌ)

(٢) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنْ (الْحَلَالِ)

١١- عَيْنُ الْخَطَا فِي جَمْعِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) مَطْعَمٌ - مَطَاعِمٌ (٢) أَكْبَرٌ - أَكْبَرٌ

١٢- عَيْنُ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

(١) لِيُخْرِجَ خُمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنْ دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

(٢) هَذِهِ التَّمَاذِجُ التَّرْبُوتِيَّةُ سَاعِدَتُنِي فِي الْحَيَاةِ.

١٣- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(١) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

(٢) حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْمُجَادَلَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

١٤- عَيْنُ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ الْمُتَضَادُّ:

(١) كَمْ يَبْغُزُ هَذَا الْقَمِيصَ الرَّجَالِيَّ وَ ذَلِكَ الْفُسْتَانَ التَّسَانِيَّ؟

(٢) زَيْمًا هَذِهِ الشَّرَاوِيلُ تَكُونُ رَخِيصَةً بِالنَّسْبَةِ لِئِنَّكَ الْمَلْبَسِي الْغَالِيَةِ.

١٥- عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(١) يُسْوِءُ - سَاءٌ - سَيِّئَةٌ - سَوْءٌ (٢) ضَلَّ - إِهْتَدَى - وَعَدَّ - أَدْعَى

١٦- عَيْنُ جَوَابًا كُلِّهِ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

(١) كِبَائِرٌ - مَطَاعِمٌ - جِيرَانٌ - الْآخِرِينَ

(٢) زَمَلَاءٌ - أَسْعَارٌ - تَلْمِيذَاتٌ - نَاهِيْنَ

(١) مُخْتَالٌ: الْإِنْسَانُ الَّذِي يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا.

(٢) مَلْعَبٌ: مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ اللَّاعِبُونَ.

(١) الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ يُسَاعِدُ عَلَى صِحَّةِ الْجِسْمِ: هَنْر

(٢) إِقْبَصْ فِي مَعَاشِكَ يَا أَخِي! فَرَوْتُنِي كُنْ

(١) كُنْتُ أَحْرَصُ عَلَى إِقَامَةِ الْأُمُورِ الْعَظِيمَةِ: إِهْتِمَامٌ مِى وَرَزِيدِمِ.

(٢) الْغَيْبَةُ مِنْ أَقْبَحِ الْأَعْمَالِ فَعَلِينَا بِالْإِجْتِنَابِ عَنْهَا: زَشْتُ تَرِينِ

(١) إِنَّ أَلَّةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ. (الْمِفْتَاحُ)

(٢) ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجَابَتِهِ بِدَقَّةٍ (تَمَّمَ)

(١) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

(٢) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

(١) دَعٌ = أَتْرَكَ (٢) سُكُوتٌ = صَمْتُ

(١) سُوءُ الظَّنِّ عَمَلٌ قَبِيحٌ لِيُجْتَنَبَ عَنْهُ: حُشْنٌ

(٢) حَرَّمَ اللَّهُ كِبَائِرَ الذُّنُوبِ لِعِبَادِهِ: أَحَلَّ

(١) مَنْ لَا يَتَّقِي الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (خَيْرُ النَّاسِ)

(٢) بِالنَّفْسِ لَيْسَ عَمَلًا مَقْبُولًا. (الْإِعْجَابُ)

(١) مَكْتَبَةٌ - مَكْتَبَاتٌ (٢) شَرٌّ - شُرُورٌ

(١) تُرْجِمُ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

(٢) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

(١) أَحَبُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ تَنَفَّعَ الْآخِرِينَ.

(٢) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

(١) إِنَّ الثَّمَانِيَةَ زَائِدَةٌ ثَلَاثَةٌ يَسْلُوِي سَبْعَةَ

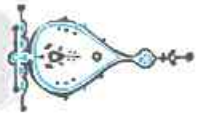
(٢) كَانَ اسْتِهْلَاكُ الْمَاءِ وَ اسْتِفَادَةُ مِنَ التَّرَبُّوقِ قَلِيلًا فِي الْقَرْيَةِ.

(١) فُنُونٌ - أَقَارٌ - أَبَاءٌ - أَوَابِرٌ (٢) أَعْلَى - أَرْحُصُ - أَبْعَدُ - أَقْرَبُ

(١) مَصَادِرٌ - مِيزَانٌ - مَكَارِمٌ - الْأَسْمَاءُ

(٢) سَرَاوِيلٌ - الْأُمُورُ - خَمِيرٌ - إِخْوَانٌ





۱۷- عین الضحیح عن ترجمة العبارات المعینة:

- (۱) تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة: نود سال
(۲) أكبر العیب أن تعیب ما فیک مثله: آن چه در توست عیب دار شود.
(۳) إنما بیعت لآتمم مکارم الأخلاقی: فقط آمدهام تا بیان کنم.
(۴) «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن»: از گمان، بسیار دوری کنید.

۱۸- عین الضحیح للفراغات: «کم هذا الفستان؟ ألف تومان، أرید من جدیدة.»

- (۱) بیغز - أربعون - نوعیة (۲) أرخص - أربعین - نوعیات (۳) أشعار - ثلاثة - عالیة (۴) لون - ثلاثون - فساتین

۱۹- عین الجواب المناسب للسؤال التالي: «بکم تومان هذه الشراویل؟»

- (۱) تبدأ الأسعار من أرخص إلى أعلى. (۲) ستیدي، ما عندنا سروال أرخص (۳) تفضلي، أنظري.
(۴) الفستان بتسعين ألف تومان.

۲۰- عین المناسب للفراغ: کم صار المبلغ؟ مئتان و ثلاثین ألف تومان. أعطیني بعدة عشرين ألفاً.»

- (۱) التوعیات (۲) التخفيض (۳) المتجر (۴) الزجاجي

۲۱- عین السؤال المناسب للفراغ:؟ أبيض و بتفسجي و الأحمر.

- (۱) أين كنتم؟ (۲) أي لون في متجرکم؟ (۳) هل يختلف حسب النوعیة؟ (۴) ما هي الأسعار الجديدة؟

۲۲- عین جواباً جاء فيه الكلمة الغریبة في المعنى:

- (۱) زمیل - موظف - بائع (۲) سروال - قميص - فستان (۳) متجر - مطعم - مكتبة (۴) أسود - بصر - عالی

۲۳- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) غلینا أن لا ترفع أصواتنا فوق صوت المخاطب.
(۲) إنا ملک الأراذل هلک الأفاضل.
(۳) أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده.
(۴) تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة.

۲۴- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) كانت مكتبة «جندی سابور» في خوزستان أكثر مكتبة في العالم القديم.
(۲) أعطیني بعدة التخفيض مئتين و عشرين ألفاً.
(۳) اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي.
(۴) إشترينا سروال و فساتین بأسعار رخيصة في المتجر.

۲۵- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) الشكوت ذهب و الكلام فضة.
(۲) كانت المطاعم مفتوحة صباحاً.
(۳) نهى الله عباده عن سخرية الآخرين.
(۴) يا تواب! اغفر لي الذنوب جميعاً.

ترجمه، تعریب و مفهوم

۲۶- «ما أرضى المؤمن ربه بمثل الجلم و لا أسخط الشيطان بمثل الصمت.»

- (۱) مؤمن پروردگارش را با [چیزی] به مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد.
(۲) چیزی که پروردگار را از مؤمن راضی می‌کند مانند صبر است و شیطان را چیزی به مانند سکوت عصبانی نکرد.
(۳) مؤمن از سوی پروردگارش با بردباری خود خشنود خواهد شد و شیطان به مانند خاموشی‌اش خشمگین می‌شود.
(۴) مؤمن پروردگار را با سکوت و صبر خشنود کرد و اهریمن را با [چیزی] به مانند خاموشی خشمگین کرد.

۲۷- ﴿... و جادلهم بالتي هي أحسن إن ربتك هو أعلم بمن ضل عن سبيله...﴾

- (۱) و با کسی که نیکوترین است ستیز می‌کنی زیرا می‌دانی که پروردگار کسی را که از راهش برگشت، می‌شناسد.
(۲) و با روشی که آن نیکوتر است ستیز کن همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد، دانایتر است.
(۳) و به همان روشی که آن بهتر است مجادله کن چرا که پروردگار تو به کسی که از راهش گمراه می‌شود، آگاهی دارد.
(۴) و به نیکی با آن‌ها به مبارزه برخیز همانا پروردگارت تنها کسی است که به گمراهان از راهش دانایتر است.

۲۸- «قد يكون بين زملائنا من هو أفضل منا فيجب ألا نكون من المعجبين و لا نذكر عيوب أحد بكلام خفي أو بإشارة.»

- (۱) میان همکاران ما کسی که او از ما بهتر است، وجود دارد پس واجب شد که از مغروران نباشیم و یکی از عیب‌های آن‌ها را با سخنی پنهانی و یا به اشارتای ذکر نکنیم.
(۲) شاید در میان دوستانتان کسی باشد که از شما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشید و عیب‌های کسی را با سخن درشت و یا کوچک، برملا کنید.
(۳) گاهی میان همکارانمان کسی می‌باشد که او از ما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشیم و نباید عیب‌های کسی را با سخنی پنهان و یا با اشاره‌ای بیان کنیم.
(۴) میان همکارانمان همیشه کسی هست که بهتر از ماست و ما نباید خودشیفته باشیم و نباید عیب کسی را با سخنی پنهانی و یا آشکار، فاش کنیم.





۲۹- «عَلَيْ أَنْ أبتَعِدَ عَنِ الْغَيْبَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَزَمَهَا وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الذَّنُوبِ!»:

- (۱) باید از غیبت برحذر باشم چرا که خداوند آن را حرام کرد و آن از گناهان بزرگ است!
- (۲) باید خودم را از غیبت دور کنم برای این که خداوند آن را حرام کرده و آن از بزرگ ترین گناهان است!
- (۳) بر من است که از غیبت کردن دور بشوم چون که خدا آن را حرام کرده و آن بزرگ ترین گناه است!
- (۴) لازم است که از غیبت دور شوم زیرا خداوند حرامش نموده و آن از بزرگ ترین گناهان است!

۳۰- «لَا أَحَبُّ أَنْ تُعِيْبَ زَمِيلِي، عَسَى أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ أَيْضاً!»: دوست ندارم که

- (۱) همکارم از من عیبجویی کند، شاید خودش هم مثل من باشد!
- (۲) از هم کلاسی ام ایراد بگیرم، چه بسا مثل او باشم!
- (۳) از همکارم عیبجویی کنی، کاش تو نیز مانند وی باشی!
- (۴) از همکارم عیب بگیرد، شاید او نیز مانند وی باشد!

۳۱- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: بگو

- (۱) به پروردگار فلق پناه می برم از شر آن چه آفریده است!
- (۲) به خداوند فلق پناهنده می شوم از شرترین مخلوقاتش!
- (۳) به خداوند صبحدم پناهنده می شوم از شرارت های آفریدگانش!
- (۴) به پروردگار صبحگاه پناه برده ام از بدترین چیزی که خلق کرده است!

۳۲- «يَا أَيُّهَا الطَّلَابُ: لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ مِنْ أَحَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ!»:

- (۱) ای دانش آموزان! نباید کسی کسی را مسخره کند و از خدا پروا کنید!
- (۲) ای دانشجویان! نباید کسی دیگری را مسخره کند و باید از خدا پروا کنید!
- (۳) ای دانش آموختگان! باید یکی دیگری را مسخره نکند و باید تقوای خدا کنید!
- (۴) ای دانشجویان! باید یکی به وسیله یکی دیگر مسخره نشود و تقوای خدا کنید!

۳۳- «يَا بَنِيَّ، هَذِهِ الْقِصَصُ الْقَصِيرَةُ نَمُودَجِ تَرْبِيٍّ يَقْدَمُ لَكَ عِبْرًا نَافِعَةً عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنَ الذَّهْرِ.»:

- (۱) ای پسرکم، این داستان های کوتاه نمونه های تربیتی هستند که به تو عبرت هایی سودمند هنگام سختی ها و هر آن چه از روزگار به تو برسد، را ارائه می دهد.
- (۲) فرزندم، این ها داستان هایی کوتاهند و نمونه های تربیتی که برای تو عبرت های مفیدی به هنگام مشکلات و هر آن چه از روزگار ببینی، تقدیم می کند.
- (۳) ای فرزندان من، این داستان های اندک الگویی تربیتی هستند که عبرتی سودمند هنگام سختی و هر آن چه روزگار می دهد، تقدیم می کند.
- (۴) ای پسر، این داستان های کوتاه نمونه ای از تربیت هستند که برای تو عبرت هایی مفید به هنگام دشواری های روزگار و آن چه به تو اصابت می کند، خواهد رساند.

۳۴- «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.»:

- (۱) محبوب ترین بندگان خدا به خدا سودمندترینشان به بندگانش است. (۲) خداوند بندگانی را دوست دارد که به بندگانش سود می رسانند.
- (۳) دوست داشتنی ترین بندگان خدا به خدا سودمندترین به همه بندگان است. (۴) دوست دارم بندگان خدا را که به بندگانش سودمند هستند.

۳۵- «هَذِهِ السَّمَاوَاتُ التَّرْبَوِيَّةُ فِي الْمَجْتَمَعِ تُسَبِّبُ اهْتِدَاءَ الشَّبَابِ.»:

- (۱) این نمونه های تربیتی در جامعه ما هدایت جوانان را نیز سبب خواهد شد.
- (۲) این نمونه های تربیتی در جامعه باعث هدایت جوانان می شود.
- (۳) این ها نمونه های تربیتی در جامعه اند که باعث ارشاد جوانان شده اند.
- (۴) این الگوها در جامعه تربیت شده اند تا باعث هدایت جوانان باشند.

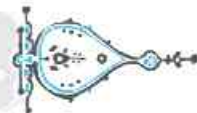
۳۶- «عَلَيْنَا بِالْإِقْتِصَادِ فِي إِسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرِبَاءِ فِي كُلِّ السَّنَةِ خَاصَّةً فِي فَصْلِ الضَّيْفِ.»:

- (۱) ما باید در مصرف آب و برق در تمام سال به ویژه در فصل تابستان صرفه جویی کنیم.
- (۲) بر ما واجب است که در تمام سال به ویژه در فصل گرم تابستان در مصرف آب و برق صرفه جو باشیم.
- (۳) بر ماست به صرفه جویی کردن در استفاده از آب و گاز در هر سال به ویژه این که در فصل تابستان باشد.
- (۴) ما باید در مصرف آب و برق در همه سال ها مخصوصاً در فصل تابستان میانه رو باشیم.

۳۷- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنَبُوا كَثِيرًا مِنَ الذَّنُوبِ فَلَا يَغْتَنِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.»:

- (۱) ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گناهان دوری کنید و غیبت یکدیگر را نکنید!
- (۲) کسانی که ایمان آوردند، از گناهان بسیاری دوری کرده، غیبت هم دیگر را نمی کنند!
- (۳) آنان که ایمان آورده اند، باید از گناه، بسیار دوری کنند و غیبت هم دیگر را نکنند!
- (۴) آنان که ایمان آوردند، از بسیاری از گناهان دوری کردند پس نباید غیبت یکدیگر را کنند!





۳۸- «علی مَرَّ العُصُورُ قَدْ عَاشَ اشْخَاصًا كَانُوا نَمَازِجَ تَرْبِیَّةً وَ عَمَرُوا فِی قُلُوبِ النَّاسِ!»:

- (۱) در گذشت زمان افرادی زندگی کردند که الگوهای پرورشی بودند و در دل های مردم ماندگارند!
- (۲) در گذر زمان ها اشخاصی زندگی کرده اند که نمونه هایی تربیتی بوده اند و در قلب های مردم ماندگار شدند!
- (۳) با گذر زمان افرادی چون الگوهای تربیتی زندگی کرده اند و در قلب های مردمان ماندگار شدند!
- (۴) با گذشت عصرها اشخاصی که نمونه های پرورشی بودند، زندگی می کردند و در دل های مردمان ماندگارند!

۳۹- «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ.»:

- (۱) از برترین مردم است هر کسی که در راه خدا با جان و مالش جهاد کرده است.
- (۲) بهتر است که مردم در راه خدا با جان ها و اموال خود جهاد کنند.
- (۳) بهترین مردم همان کسانی هستند که در راه خدا با جان و مال تلاش می کنند.
- (۴) برترین مردم کسی است که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می کند.

۴۰- «سَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.»:

- (۱) بدترین ها از مردم کسانی هستند که امانت را حفظ نمی کنند و به آن خیانت می کنند.
- (۲) بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
- (۳) از مردم بد کسانی هستند که به امانت اعتقاد ندارند و از خیانت دوری نمی کنند.
- (۴) مردم بد می شوند زمانی که پایبند به امانت نیستند و از خیانت فرار می کنند.

۴۱- «عَلَى السَّبَابِ أَنْ يَهْتَمُّوا بِالرِّيَاضَةِ وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ فَإِنَّهُمَا مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ.»:

- (۱) اهمیت دادن به ورزش و غذای خوب بر جوانان واجب است چون از کارهای مهم آن هاست.
- (۲) جوانان باید به ورزش و تغذیه خوب اهمیت بدهند پس آن دو از کارهای مهم هستند.
- (۳) بر جوانان لازم است که به ورزش و تغذیه خود به خوبی بپردازند زیرا از بهترین کارها هستند.
- (۴) همه جوانان به ورزش و تغذیه سالم اهمیت می دهند که هر دو از کارهای مهم هستند.

۴۲- «كَانَتِ الْأُمُّ تُقَدِّمُ لِأَوْلَادِهَا مَوَاعِظَ قِيَمَةً وَ تَأْمُرُهُمُ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ.»: «مادر

- (۱) به فرزندانش نصیحت های گرانبایی را ارائه می دهد و به آن ها دستور می دهد که به شایستگی نزدیک شوند.
- (۲) پندهای با ارزشی را به فرزندان خود داده بود و به آن ها دستور داد که به شایستگی نزدیک تر شوند.
- (۳) به تمام فرزندانش پیشنهادات ارزشمندی می داد و به آن ها دستور به نزدیک شدن به افراد نیکو را می داد.
- (۴) به فرزندان خود پندهایی ارزشمندی می داد و آن ها را به نزدیکی جستن به شایستگی دستور می داد.

۴۳- «إِتَّعِدْنَ عَنِ الْعَجَبِ وَ لَا تَذْكُرْنَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.»:

- (۱) از تعجب کردن دوری کردند و عیب های دیگران را با سخنانی پنهان یا با اشارای یاد نکردند.
- (۲) از خودپسندی دوری کنید و عیب های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشارای یاد نکنید.
- (۳) از خودپسندی دوری کنید و عیب دیگران را با سخنی آشکار یا با اشاره ها یاد نکنید.
- (۴) از خودپسندی دوری می کنند و عیوب دیگران را با سخن آشکاری یا با اشارای یاد نمی کنند.

۴۴- «قَدْ سَمِيَ تَعْضُ الْمَفْسَّرِينَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَاتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.»:

- (۱) برخی مفسران، این سوره را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده اند.
- (۲) بعضی از مفسران، این سوره ها را که در آن ها این آیه ها آمده است، سوره های اخلاق نامیده اند.
- (۳) یکی از مفسران، آن سوره را که آن آیه ها در آن ذکر شده است، سوره اخلاق می نامند.
- (۴) برخی مفسرها این سوره را که در آن، این آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده بودند.

۴۵- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا مَنْ هُوَ دَرَسُهُ أَوْعَفُّ مِنَّا فَعَلَيْنَا أَنْ نُسَاعِدَهُ.»:

- (۱) شاید میان هم کلاسی ها کسی باشد که او درس ضعیف تر از ما داشته باشد، پس بر ماست که به او کمک کنیم.
- (۲) بین هم کلاسی هایمان کسی می باشد که او درس هایش نسبت به ما ضعیف است، پس ما از او یاری می خواهیم.
- (۳) قطعاً بین هم کلاسی هایمان کسانی می باشند که درسشان از ما ضعیف تر است، پس ما باید به آن ها کمک کنیم.
- (۴) گاهی میان هم کلاسی هایمان کسی می باشد که او درسش ضعیف تر از ماست، پس ما باید به او یاری برسانیم.





۴۶- « قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»:

- (۱) پیامبر اکرم (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که از طرف خدا فرستاده شدم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم.»
- (۲) پیامبر (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که فرستاده شدم تا مکارم اخلاقی را کامل نمایم.»
- (۳) پیامبر خدا (ص) گفت (فرمودند): «قطعاً فرستاده شده‌ام تا مکارم اخلاقی را به شما برسانم.»
- (۴) پیامبر (ص) گفت (فرمود): «خدا مرا فرستاد تا مکارم اخلاقی را به کمال برسانم.»

۴۷- «ذَخَلْتُ سَوْقَ مُشْهَدٍ فِي يَوْمِ الشَّبَبِ وَاشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا بِسِعْرِ سَبْعَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.»:

- (۱) در روز شنبه وارد بازار مشهد شدم و شلواری را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.
- (۲) داخل بازار مشهد در روز سه‌شنبه شدم و شلواری را به قیمت هفتاد و هشت هزار تومان خریدم.
- (۳) در روز شنبه وارد بازاری در مشهد خواهم شد و شلواری را به قیمت هشتاد و نه هزار تومان خواهم خرید.
- (۴) در روز سه‌شنبه داخل بازار مشهد شدم و شلواری را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.

۴۸- « يَا مُؤْمِنَاتُ جَادِلْنَ مَنْ خَالَفَكُنَّ فِي أَمْرِ الْحِجَابِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ.»:

- (۱) زنان مؤمن، با کسانی که در امر حجاب با آن‌ها مخالفت کردند، با چیزی که بهتر است، ستیز کردند.
- (۲) ای زنان مؤمن، در امر حجاب، با کسی که مخالفت کرد، با چیزی که نیکوست، گفت‌وگو کنید.
- (۳) ای زن مؤمن، با کسی که در امر حجاب با تو مخالفت می‌کند، به وسیله کسی که احسان کرد، گفت‌وگو کن.
- (۴) ای زنان مؤمن، با کسی که در امر حجاب با شما مخالفت کرد، با روشی که بهتر است، گفت‌وگو کنید.

۴۹- « لِكُلِّ ذَنْبٍ نَتِيجَةٌ سَيِّئَةٌ، مِنْهُ الْغَيْبَةُ الَّتِي يَنْقَطِعُ بِهَا التَّوَّاصُلُ بَيْنَ النَّاسِ! »:

- (۱) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!
- (۲) هر گناهی نتیجه بدی دارد، از جمله آن غیبت است که بوسیله آن ارتباط بین مردم قطع می‌شود!
- (۳) برای هر گناهی نتیجه بدی است، از آن جمله غیبتی است که روابط بین مردم را قطع می‌کند!
- (۴) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!

۵۰- « سَوْفَ أَعْلَمُ تَلْمِذَاتِي أَحْسَنَ الطَّرِيقِ لِلْوَصُولِ إِلَى التَّجَاحِ الْأَكْثَرِ فِي الدِّرَاسَةِ.»:

- (۱) برای رسیدن به موفقیت بیشتر به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها را در تحصیل می‌آموزم.
- (۲) به دانش‌آموزانم بهترین راه برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر در درس خواندن را خواهم آموخت.
- (۳) من به دانش‌آموزان خود راه‌های بهتری را برای رسیدن به موفقیت زیاد در پژوهش می‌آموزم.
- (۴) به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها برای رسیدن به موفقیت بیشتر در تحصیل را آموزش خواهم داد.

۵۱- «اجْتِنَابُكَ كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ سَبَبٌ فَلْاجْلِكَ!»:

- (۱) از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کن تا رستگار شوی!
- (۲) از گمان‌های بسیار دوری کن تا سبب رستگاریت شود!
- (۳) اجتناب کردن بسیاری از گمان سبب رستگاری تو است!
- (۴) دوری کردن تو از گمان‌های بسیار سبب رستگاری تو می‌باشد!

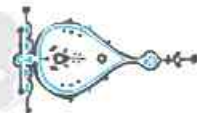
۵۲- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يَخْتَلِفُ مَعْنَى كَلِمَةِ «خَيْرٍ»؟

- (۱) تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!
- (۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!
- (۳) خَيْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- (۴) خَيْرٌ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!

۵۳- «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئِهَا وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»:

- (۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌راند!
- (۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما را از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- (۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما را از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- (۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!





۵۴- عین الضحیح:

- (۱) كانت الأم تكرة استهزاء جيرانها وتأمر أولادها بالإبتعاد عما تكرهه: مادر از این که همسایگان را مسخره کند بدش آمده بود و فرزندانش را به دوری از آن چه دوست نداشت، دستور می داد.
- (۲) نهى الله عباده عن السعي لمعرفة أسرار الآخرين و حرم التجسس: خداوند بندگانش را از تلاش برای دانستن رازهای دیگران باز داشته است و جاسوسی را حرام کرده است.
- (۳) إن جبل دماوند في بلدنا إيران من أعلى الجبال و جبل دنا أضر منه: همانا کوه دماوند در سرزمین ایران از بزرگترین کوههاست و کوه دنا از آن کوچکتر است.
- (۴) يحب أن لا نرفع أصواتنا فوق صوت من نتكلم معه: ما نباید صدای خود را بالای صدای کسی که با ما سخن می گوید، بالا ببریم.

۵۵- عین الضحیح:

- (۱) لنا في هذه المكتبة أثنى الكتب: ما در کتابخانه خود کتابهای گران قیمتی داریم!
- (۲) لا تجادل أباك لأنها تريد لك ما هو الأحسن: با مادر خود مجادله مکن زیرا او بهترین ها را برای تو خواسته است!
- (۳) من يهدي إليك غيبك خير أصدقائك: کسی دوست خوب تو است که عیب تو را به تو هدیه می کند!
- (۴) أعلم التلاميذ من جمع علمك إلى علمه: داناترین دانش آموزان کسی است که علم تو را به علم خود بیفزاید!

۵۶- عین الضحیح:

- (۱) «إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله»: همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شده، داناست!
- (۲) قد تعلم صديقي موضوعات مفيدة: گاهی دوستم موضوعات مفیدی را یاد می گیرد!
- (۳) خيركم من تعلم القرآن و علمه: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و آن را آموزش داد!
- (۴) استغفرت ربّي، أرجو ألا أفعل ذنباً بعد هذا!؛ پروردگارم مرا بخشید، امیدوارم که از این به بعد گناهی را انجام ندهم!

۵۷- عین الضحیح:

- (۱) إن الإعجاب بالنفس صفة ينهى الله عباده عنها: همانا خودشیفتگی صفتی است که خداوند بندگانش را از آن باز می دارد.
- (۲) قالت المدرسة لتلميذتها أغضبي من صوتك: معلم به دانش آموز گفت: صدایت را بالا نیاور.
- (۳) تعلمت فنونا قيمة إذن أقدمها لكم: هنرهای با ارزشی را یاد گرفتم، اکنون آن ها را به شما تقدیم می کنم.
- (۴) علينا أن نقتصد في حياتنا لأن خير الأمور أوسطها: ما باید در زندگی خود میانه رو باشیم؛ زیرا بهترین کار میانه ترین است.

۵۸- عین الضحیح:

- (۱) إن لا تجتنب الخيانة فانت شر الناس: کسی که از خیانت دوری نکنند بدترین مردم است!
- (۲) لي صديق أهدى إلى غيبى بلان طيب: دوستی دارم که مرا با زبان خوب هدایت کرد!
- (۳) لا تجادل زميلك إلا بالتي هي أحسن: با همکارت فقط با روشی که خوب است مجادله کن!
- (۴) في مكتبة مدرستنا أكثر من ألف كتاب: در کتابخانه مدرسه ما بیشتر از هزار کتاب است!

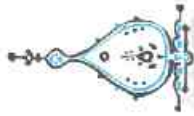
۵۹- عین الضحیح:

- (۱) من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم: هر کس عقلش بر شهوتش چیره شود پس او از چارپایان بد است.
- (۲) الحكمة تعمر في قلب من يتواضع أمام كل من حوله: حکمت قلب را آباد می کند و هر کسی در برابر تمام چیزهای اطرافش تواضع می کند.
- (۳) علينا أن لا نصعر خدنا للناس و لا نمش في الأرض مرحين: ما باید از مردم با تکبر روی برنگردانیم و در زمین با خودپسندی راه نرویم.
- (۴) استهلاك الماء و الكهرباء في فصل الصيف أكثر من الفصول الأخرى: صرفه جویی در مصرف آب و برق در فصل تابستان بیش از فصول دیگر است.

۶۰- عین الخطأ:

- (۱) يحرض الوالدان على أن يقدموا إلى المجتمع أولاداً في أحسن حال: پدر و مادر اهتمام می ورزند بر این که به جامعه فرزندان را در بهترین حال تقدیم کنند.
- (۲) إنه صديقك عن المنكرات و الإقتراب من المشي المرح: دوستت را از زشتی ها و نزدیکی به راه رفتن یا تکبر باز بدار.
- (۳) علينا أن نكون متناقضين في عزم الأمور و الأعمال الصالحة: ما باید در کارهای مهم و کارهای شایسته مشتاق باشیم.
- (۴) كان الأستاذ يقدم للطلاب مواظ عالية و قيمة في حديثه: استاد به جوانان پندی با ارزش در سخنان خود تقدیم کرده بود.





۶۱- عین الخطأ:

- (۱) شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که به امانت‌داری اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.
- (۲) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ: بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- (۳) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هرکس شهوتش بر خردش چیره شود پس او بدترین چارباغان است.
- (۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۶۲- عین الخطأ:

- (۱) حَزَمَ الْإِسْتِهْزَاءُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: در این دو آیه مسخره کردن حرام شده است!
- (۲) اِيتَعَدَ عَنِ الْعَجَبِ فَهُوَ خَلَقَ سَيِّئًا: از خودپسندی دوری کن که از اخلاق‌های بد است!
- (۳) سُورَةُ الْحَجَرَاتِ مَشْهُورَةٌ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات به سوره اخلاق شهرت دارد!
- (۴) عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا: ما باید بر انجام نماز در وقت خود، محافظت کنیم.

۶۳- عین الخطأ:

- (۱) قَلْبُ الْمُتَّقِي قَرِيبٌ إِلَى اللَّهِ: دل انسان با تقوی به خدا نزدیک‌تر است!
- (۲) مَنْ كَثُرَ عَقْلُهُ قَلَّ كَلَامُهُ: هرکس عقلش زیاد شود سخنش کم می‌گردد!
- (۳) لَيْسَ مَنْ يَبْتَغِي هَوَىٰ نَفْسِهِ بَطْلًا: کسی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند قهرمان نیست!
- (۴) مَنْ يَعْرِفُ أَهْدَافَهُ يَبْذُلُ مَا فِي يَدِهِ: هرکس اهداف خود را بشناسد آنچه را در دستش دارد بذل می‌کند!

۶۴- عین الخطأ:

- (۱) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ: بدترین مردم، دوروست.
- (۲) «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»: شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- (۳) «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»: خدا کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.
- (۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی (اعمال)، اخلاق نیک، سنگین‌ترین چیز است.

۶۵- عین الخطأ:

- (۱) سُورَةُ الْكُوْثُرِ أَصْفَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره کوثر کوچک‌ترین سوره در قرآن است.
- (۲) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ: حکمت در قلب [انسان] مغرور ماندگار نمی‌شود.
- (۳) حَيَّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ أَيُّهَا الشَّيْبَانُ: به سوی کار بهتر بشتاب ای جوان.
- (۴) يَا طَالِبَاتِ اجْتَنِبِي كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ: ای دانش‌آموزان! از بسیاری از گمان‌ها [ها] بپرهیزید.

۶۶- عین الخطأ:

- (۱) إِنْ غَلَبَتْ الشَّهْوَةُ يَقُلُّ الْعَقْلُ: اگر شهوت غلبه کند عقل کم می‌شود!
- (۲) إِنْ السَّكُوتُ أَحْمَلُ الْكَلَامِ الْمُؤَثِّرِ: سکوت بی‌تردید کلامی زیبا و تأثیرگذار است!
- (۳) ذُو الْوَجْهَيْنِ لَا يَعْرِفُ بِسِمَاهُ: انسان دو رو هرگز به چهره‌اش شناخته نمی‌شود!
- (۴) الْعَاقِلُ لَا يَسْبُتُ مَنْ يَسْبُتُهُ: عاقل به کسی که به او دشنام می‌دهد، دشنام نمی‌دهد!

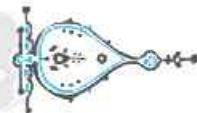
۶۷- کسی که از پروردگارش اطاعت کند، خیرخواه‌ترین مردم نسبت به خویش است!:

- (۱) الَّتِي أَطَاعَتْ رَبَّهُ فِيهِ خَيْرُ النَّاسِ بِالنِّسْبَةِ إِلَىٰ نَفْسِهَا! (۲) مَنْ أَطَاعَتْ رَبَّهَا فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ لِنَفْسِهِ!
- (۳) الَّذِي قَامَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ! (۴) مَنْ أَطَاعَ رَبَّهُ، فَهُوَ أَنْصَحُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ!

۶۸- «حرکت پیوسته و آرام بهتر از حرکت سریعی است که به دنبالش توقف باشد»:

- (۱) الْحَرَكَةُ الدَّائِمَةُ بِالْهَدْوِ خَيْرٌ مِنَ الْحَرَكَاتِ السَّرِيعَةِ وَرَاءَهُمُ التَّوَقُّفُ!
- (۲) إِنَّ الْحَرَكَةَ الْمُسْتَمِرَّةَ وَ الْهَادِئَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْحَرَكَةِ السَّرِيعَةِ الَّتِي كَانَتْ وَرَاءَهَا التَّوَقُّفُ!
- (۳) إِنَّ الْعَمَلَ الْمُسْتَمِرَّ الدَّائِمَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَمَلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَهُ التَّوَقُّفُ!
- (۴) الْفِعْلُ الدَّائِمُ الَّذِي نَعْمَلُهُ بِالْهَدْوِ أَحْسَنُ مِنَ الْفِعْلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَهُ تَوَقُّفًا!





٦٩- «کارهای ما برای خدای تعالی همگی سبب نزدیکی به او می‌شود، اما نماز از همه بهتر است!»

- (١) أعمالنا لله تعالی کلها تسبب التقرب إليه، ولكن الصلاة أفضلها!
 (٢) إن كل أعمالنا لله تعالی سبب التقرب إليه، أما أفضل منها الصلاة!
 (٣) أعمالنا التي نعملها لله تعالی کلها لتقرب الله، أما الصلاة أفضل منها!
 (٤) لنا أعمال نعملها لله تعالی تسبب التقرب إلى الله، لكن أفضلها الصلاة!

٧٠- «مهم ترین علل قطع ارتباط بین ما غیبت کردن است!»

- (١) من أهم أسباب انقطاع التواضع بيننا الغيبة!
 (٢) الغيبة هي الأهم في قطع التواضع فيما بيننا!
 (٣) الغيبة من أهم العلة لانقطاع التواضع فيما بيننا!
 (٤) أهم أسباب قطع التواضع بيننا هو الغيبة!

٧١- «کسی که منافق دورو باشد بدترین مردم است!»

- (١) من هو منافق ذو وجهين شر الناس!
 (٢) من كان منافقاً صاحب وجهين شر من الناس!
 (٣) الذي هو ذو وجهين و يكون منافقاً من شر الناس!
 (٤) الذي يكون صاحب وجهين و هو منافق شر من الناس!

٧٢- «کتابخانه جندی شاپور از بزرگ ترین کتابخانه‌ها در جهان قدیم بوده است!»

- (١) مكتبة جندی سابور تكون من المكتبات الأكبر في عالم القديم!
 (٢) مكتبة جندی سابور تكون من المكتبات الكبيرة في العالم القديم!
 (٣) إن مكتبة جندی سابور كانت من أكبر المكتبات في العالم القديم!
 (٤) إن المكتبة جندی سابور كانت أكبر المكتبات في عالم القديم!

٧٣- «امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچک ترین اشتباهات، از بزرگ ترین فضیلت‌ها به‌شمار می‌آید!»

- (١) اليوم في العالم الحالي ترك أصغر الخطأ يعتبر من أكبر فضائلك!
 (٢) اليوم في العالم المعاصر ترك أصغر الأخطاء يعد من أكبر الفضائل!
 (٣) هذه الأيام في العالم الحالي ترك أصغر معاصيك يعد من أكبر فضائلك!
 (٤) هذا اليوم في العالم المعاصر ترك الاشتباهات الأصغر يعتبر من فضائل أكبر!

٧٤- «بدون تردید زبان ما می‌تواند یکی از بزرگ ترین دشمنان ما باشد!»

- (١) إن اللسان يقدر أن يكون واحداً من عظمة عدواننا بلاشك!
 (٢) إن ألسنتنا تستطيع أن تكون واحدة من أعظم أعدائنا بلاشك!
 (٣) لاشك أن لساننا يستطيع أن يكون واحداً من أعظم أعدائنا!
 (٤) لاشك أن لساننا تقدر أن تكون أحداً من عظمة عدونا!

٧٥- «محبوب ترین بندگان نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان او است!»

- (١) أحب عباد الله إليه أنفعهم لعبده!
 (٢) أكثر الحب عند عباد الله أكثر النفع لعبده!
 (٣) أحب العباد إلى الله أنفعهم لعباده!
 (٤) أكثر الحب للعباد عند الله أكثر النفع لعباده!

٧٦- «بهترین همکارم فروشنده لباس‌های مردانه در مغازه‌ای در بازار مشهد است.»

- (١) خير زميلي، بائع الملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
 (٢) زميلي أفضل بائع الملابس النسائية في متجر في ذلك السوق في المشهد.
 (٣) زميلي من خير البائعين للملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
 (٤) كان زميلي بائع الملابس للرجال في ذلك المتجر في أسواق مشهد.

٧٧- عین الخطأ:

- (١) أن که نیکی می‌کند از کار نیکش بهتر است: من يعمل الخير فهو خير من عمله الخير،
 (٢) و آن که بد می‌کند از کار بدش بدتر است! و الذي يعمل الشر شر من عمله الشر!
 (٣) کوتاه کردن آرزو، کردار را از بدی دور می‌کند: إن تقصير الأمل يُبعد العمل عن السوء،
 (٤) و ترک کردن آرزوها، از شریف‌ترین اعمال است! و ترك المني من الأعمال الشريفة!

٧٨- عین غیر الصحيح في المفهوم لهذه العبارة: «خير الأمور أوسطها.»

- (١) بروکار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جلودانیست کار
 (٢) اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
 (٣) ز بسیار و ز کم بگذر که خام است / نگاه‌دار اعتدال اینک تمام است
 (٤) ز کار زمانه میانه‌گزین / چو خواهی که یابی ز خلق آفرین

٧٩- عین الصحيح في المفهوم: «عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل.»

- (١) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
 (٢) دشمن دانا که غم جان بود
 (٣) آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است
 (٤) خوبی چو از حد بگذرد
 (١) در پریشان حالی و درماندگی
 (٢) بهتر از آن دوست که ندادن بود
 (٣) با دوستان مرورت بنا دشمنان مدارا
 (٤) ندادن خیال بسد کنند





۸۰- عین الخطأ في مفهوم هذه العبارات:

- (۱) أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ! ❖ عبادت به جز خدمت خلق نیست!
- (۲) عداوة العاقل خَيْرٌ مِنْ صداقة الجاهل! ❖ دشمن دانا بلندت می کند، بر زمینت می زند نادان دوست!
- (۳) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ! ❖ سیر به پیاز می گه: چقدر بد بویی!
- (۴) السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَةٌ ❖ تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد!

۸۱- عین الخطأ عن المفهوم:

- (۱) الْعَجَبُ أَنْ تُحْسَبَ عَيْزُكَ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِكَ!
- (۲) الْتَجَسُّسُ أَنْ تُحَاوَلَ كَشْفَ أَسْرَارِ النَّاسِ لِقَضَجِهِمْ!
- (۳) الْاِسْتِهْزَاءُ هُوَ أَنْ تُسَخَّرَ مِنَ الْآخِرِينَ بِعَمَلٍ أَوْ كَلَامٍ!
- (۴) سُوءُ الظَّنِّ أَنْ تُتَّهَمَ شَخْصاً آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ!

۸۲- عین الصحيح في المفهوم: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»:

- (۱) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.
- (۲) نَهْ جَنْدَانَ بِخُورِ كِزِّ دِهَانَتِ بَرَأِيدِ / نَهْ چندان که از ضعف جانت برآید
- (۳) ﴿لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- (۴) كَارِ نِيكُو كَرْدَنِ از پَر كَرْدَنِ است.

۸۳- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ». عین الأقرب من المفهوم:

- (۱) برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است
- (۲) عیب می جمله چو گفتم، هنرش نیز بگو
- (۳) عیب کس منگر، به عیب خود ببین
- (۴) دوست آنست که معایب دوست / همچو آینه رویه رو گوید

اختصاصی سانی ۹۸

۸۴- عین غير المناسب للمفهوم:

- (۱) «جمال المرء فصاحة لسانه»: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
- (۲) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست!
- (۳) «إضاعة الفرصة غصة»: بوم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
- (۴) «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل»: خرد بر همه نیکی ها سر است / تو چیزی بدان خرد برتر است!



اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

روي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكرامية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة (به بهانه) عدم سماع صوت الطبل! اعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ معتمراً فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

۸۵- ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- (۱) الإحسان معجزة تسمع كل الأسماع و القلوب!
- (۲) إجتمع الناس حوله عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- (۳) الشيخ قد خرج في عمله حول تهيئة الطبل صادقاً
- (۴) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

۸۶- عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعتمراً:

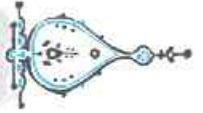
- (۱) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحتونه!
- (۲) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (۳) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (۴) كلت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

۸۷- عین الخطأ:

- (۱) كان الشيخ يقصد أن ينهه الملك بعمله!
- (۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (۳) كان الشيخ يريد بطلبه نجات جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (۴) كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

۸۸- المفهوم المستنتج من النص هو أن

- (۱) العدالة تضمن بقاءنا لا العدد و القوة!
- (۲) الحكم يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (۳) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- (۴) الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!



٨٩- عَيْنُ الضَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «تَعْجَبَ» فِي النَّصِّ:

- (١) للغائب - مجرد ثلاثي - الفعل المعلوم - لازم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - متعدّد / فعل و فاعله الاسم الظاهر
- (٣) للغائبة - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - لازم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
- (٤) فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - الفعل المعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

٩٠- عَيْنُ الضَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «عُظْمَى» فِي النَّصِّ:

- (١) اسم التفضيل للمذكّر على وزن «فُعْلَى»
- (٢) مفرد - للمؤنث - اسم الفاعل
- (٣) مؤنث - صفة لموصوف «مُصِيبَة»
- (٤) خبر لمبتدأ «ذلك» و الجملة اسمية

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

مدرسةُ جُندي سابور هي مدرسة قديمة للطبّ و الحكمة في بلاد فارس. أنشئت قبل الإسلام و استمرت حتى العصر العباسي. كانت اللغة السريانية هي لغة الدراسة في الطبّ و العلوم الطبيعّية في هذه المدرسة ثمّ اتّسعت دائرة العلم بها في عهد خسرو الأول الذي كان شديد الإعجاب بالثقافة الإغريقية و مع مرور الزمن قلّ دورها عندما استقرّت العلوم في بغداد و انتقل علم الطبّ و غيره إلى دار الحكمة لكنّها ظلّت (همواره ماند) ذات مكانة كبرى في تاريخ العلم و الطبّ في العالم.

٩١- عَيْنُ الخَطَأِ لِتَكْمِيلِ العِبَارَةِ: «كانت مدرسةُ جندي سابور ...»

- (١) من أهم مراكز العلم حول الطبّ و الحكمة.
- (٢) تعتبر من الأمكنة التي تُدرّس فيها العلوم النافعة.
- (٣) أنشئت قبل الإسلام و استمرت حتى العصر العباسي.
- (٤) قد ابتعدت عن الثقافة الإغريقية في زمن خسرو الأول.

٩٢- عَيْنُ الضَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) اللغة السريانية ما كانت لغة الدراسة في عهد خسرو الأول.
- (٢) إن الطبّ و العلوم الطبيعّية كانت تُدرّس باللغة السريانية.
- (٣) لم تتسع دائرة العلم في عهد خسرو الأول.
- (٤) بعد العصر العباسي استفاد العلماء من جندي سابور كثيراً.

٩٣- النَّصُّ يَتَحَدَّثُ عَنِ

- (١) دور المنارس في تقدّم البلاد.
- (٢) مدرسة جندي سابور و العلوم المُدرّسة فيها.
- (٣) خسرو الأول و دوره في تقدّم الطبّ.
- (٤) مدرسة جندي سابور و علمائها المعروفين.

٩٤- عَيْنُ الخَطَأِ عَنْ فِعْلِ «أُنشِئت» فِي النَّصِّ:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة
- (٢) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي
- (٣) فعل و نائب فاعله ضمير «ت» البارز
- (٤) فعل و نائب فاعله ضمير «هي» المستتر

٩٥- عَيْنُ الضَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «كَبْرَى» فِي النَّصِّ:

- (١) اسم - مفرد - مذكر
- (٢) اسم تفضيل للمؤنث على وزن «فُعْلَى»
- (٣) مضاف إليه و مجرور
- (٤) مؤنث - اسم المكان

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

الناس ثلاثة: أحدهم قوال لا ينتج غير الكلام، و الثاني يقول و يتبع القول بالعمل، و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! و الأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، و هم كثيرون! و الثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصّرّح بما هو فاعل. إلا أنه متفاخر متأن! و الثالث قليل وجوده بين الناس، و هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرحّج العمل بالصمت. هذا هو خير الناس و نحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة و المواعيد الخداعة ولكنهم بعد زمن يفسّون سزهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقّق مواعيدهم ولكنهم يتوقعون منّا أن لا نتكلم إلا و نحن مادحون لأعمالهم!

٩٦- عَيْنُ الضَّحِيحِ: الأمر الجميل عند الفئة الثالثة أننا

- (١) لم نر منهم لا أدنى و لا سوا!! (٢) لم نشاهد منهم كذباً في مواعيدهم! (٣) نشاهد أنهم يعملون بجدّ و جهاد! (٤) نرى منهم أشياء أكثر ممّا نتوقع!

٩٧- عَيْنُ مَا هُوَ مُنَاسِبٌ لِصِفَاتِ المَجْمُوعَةِ الثَّلَاثَةِ:

- (١) من لا يكرّم نفسه لا يكرّم فهو حينئذ لا يحترم في حياته!
- (٢) و من الجهالة أن تُعظّم جاهلاً / لجمال ملبّسه و رونق وجهه!
- (٣) لا ترعد قبل نزول المنظر و لا تُحدث ضوضاء قبل قيامها بالعمل!
- (٤) اعمل كثيراً و كن بالله معتمداً / لا تعجلن، فإن العجز بالعجل!



درس اول پایه یازدهم

۱۱- ۴- شَر جمع مکسر - اشرار

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «مَطْعَم» اسم مکان و جمع آن بر وزن «مفاعِل: مَطاعِم» صحیح است.
- (۲) «أَكْبَر» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل و جمع آن بر وزن «أفَاعِل: أَكْبِر» صحیح آمده است.
- (۳) «مَكْتَبَة» به صورت جمع مؤنث سالم آمده که درست است.

۱۲- ۴- بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) أسماء مفرد - اسم
- (۲) تراکیب مفرد - ترکیب
- (۳) نماذج مفرد - نمودج

- ۱۳- ۳- خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل فرموده «... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» پس خداوند مجادله را حرام نکرده است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) هرکس اخلاقش بد شد، خودش را عذاب داد.
- (۲) محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به دیگران سود برساند.
- (۴) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۱۴- ۴- استهلاك = استفاده (مصرف کردن)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الزَّجَالِي (مردانه) ≠ النَّسَائِي (زنانه)
- (۲) زائد (بعلاوه) ≠ ناقص (منهای)
- (۳) رَحِيصَة (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)

۱۵- ۲- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بدی می‌کند - بدی کرد - بدی (زشتی) - بدی
- (۲) گمراه شد - هدایت یافت - وعده داد - فرا بخوان
- (۳) هنرها - اثرها - پدران - دستورات
- (۴) گران‌تر - ارزان‌تر - دورتر - نزدیک‌تر

۱۶- ۴- تراويل مفرد - سروال / الأمور مفرد - امر / خمير مفرد

جمار / إخوان مفرد - آخ

- نگه - «أخوان» و «أخوين» متنی‌های «أخ» به معنای «برادر» هستند ولی «إخوان» جمع مکسر آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الأخرين - جمع مذکر سالم است.
- (۲) میزان - اصلاً جمع نیست (به معنی «ترازو» و مفرد است).
- (۳) تلميذات - جمع مؤنث سالم است / ناهين - جمع مذکر سالم است.

۱۷- ۴- بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) هفتاد سال - (۲) که عیب‌گیری آنچه در توست.
- (۳) همانا برانگیخته شدم تا کامل کنم.

۱۸- ۱- ترجمه عنوان سؤال: «چند است این پیراهن زنانه؟»

..... هزار تومان، می‌خواهم از جدیدی.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قیمت، چهل، جنس
- (۲) ارزان (تر، ترین)، چهل، جنس‌ها
- (۳) قیمت‌ها، سه، گران
- (۴) رنگ، سی، پیراهن‌های زنانه

۱- ۲- آزاد: خواست / أن تَسَّ: دشنام بدهد

۲- ۳- بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الأصدقاء (دوستان) ≠ الأعداء (دشمنان) / قليل (اندک) ≠ كثير (بسیار)
- (۲) رَحِيصاً (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)
- (۴) الأبناء (پدران) ≠ الأمهات (مادران)

۳- ۳- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) الاغ: حیوانی است که برای باربری و سواری به‌کار گرفته می‌شود.
- (۲) خودپسند: انسانی که بسیار از خودش خوشش می‌آید.
- (۳) دشنام‌گو: کسی که با بردباری‌اش شیطان را خشمگین می‌کند. (نادرست)
- (۴) ورزشگاه: جایی است که بازیکنان در آن جمع می‌شوند.

۴- ۱- ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۲) ورزش
- (۳) خودپسند
- (۴) میانه‌روی کن

۵- ۳- «الفنون» به معنای «هنرها» است. (الفتان: هنرمند)

۶- ۲- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پدرم در یک مرکز تربیتی فرهنگی کار می‌کند.
- (۲) به درستی که ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیاء است. (المفتاح: کلید)

- (۳) همانا من به همکار برنده‌ام در مسابقه هدیه‌ای دادم.
- (۴) کارگر پس از این‌که وظایفش را با دقت به پایان رساند به خانهاش رفت.

۷- ۱- «مكارم» جمع مكسر «المكْرَمَة» است.

۸- ۲- بررسی گزینه‌ها:

- (۱) گمراه شد ≠ هدایت یافت
- (۲) شکیبایی ≠ بردباری (با هم مترادفند)
- (۳) ترک کن = ترک کن
- (۴) سکوت = سکوت، خاموشی

۹- ۱- العجب: خودپسندی / السَّيِّئَة: بدی، گناه

بررسی سایر گزینه‌ها:

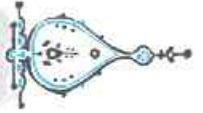
- (۲) سوء (بدی، بد) ≠ حَسَن (خوبی، خوب)
- (۳) أكبر (بزرگ‌ترین، بزرگ‌تر) ≠ أصغر (کوچک‌ترین، کوچک‌تر)
- (۴) حَرَم (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)

- ۱۰- ۲- ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد ندارد و از حیلت‌دوری نمی‌کند.» واضح است که این عبارت نادرستی است و «شَر النَّاس» به معنای «بدترین مردم» باید در جای خالی قرار گیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) کسی است که اقدام به ناسزاگویی دیگران می‌کند. (دشنام‌دهنده)
- (۳) برترین کارها کسب از است. (حلال)
- (۴) کاری مورد قبول نیست. (خودشیفتگی)





۱۹- ترجمه عنوان سؤال: این شلوارها چند تومان هستند؟

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) قیمت‌ها از ارزان‌ترین شروع می‌شود تا گران‌ترین.

(۲) خانم، ما شلواری ارزان‌تر نداریم.

(۳) بفرمایید، نگاه کنید. (۴) پیراهن زنانه نود هزار تومان است.

۲۰- ترجمه عنوان سؤال: مبلغ (قیمت) چقدر شد؟ دوپست و سی

هزار تومان، بعد از بیست هزار [تومان] به من بده.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) جنس‌ها (۲) تخفیف (۳) مغازه (۴) مردانه

با توجه به ترجمه سؤال متوجه می‌شویم که راجع به «قیمت» صحبت شده است و گزینه ۲ درست می‌باشد.

۲۱- با توجه به جوابی که مطرح شده و در آن رنگ‌های «سفید، بنفش

و قرمز» آمده متوجه می‌شویم سؤال در مورد رنگ بوده پس گزینه ۲، «کدام

رنگ در مغازه شما هست؟»، صحیح می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱) کجا بودید (۳) آیا برحسب جنس فرق می‌کند؟

(۴) قیمت‌های جدید چیست؟

۲۲- ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هم‌شاگردی، همکار - کارمند - فروشنده

(۲) شلوار - پیراهن - پیراهن زنانه

(۳) مغازه - رستوران - کتابخانه (۴) سیاه - قیمت - گران

۲۳- حرکت‌گذاری درست عبارت: «أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ.»

۲۴- حرکت‌گذاری درست عبارت: «إِسْتَرْتَبْنَا تَرْوِيلًا وَ قَاتَيْنَا بِأَسْعَابٍ

زَخِيفَةً فِي الْمَتَجَرِّ.» (تروویل) با حرکت فتحه «سین» درست است. «الْمَتَجَرِّ»

بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.

۲۵- حرکت‌گذاری درست عبارت: «كَانَتِ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا.»

(«الْمَطَاعِمُ» جمع مَكْرَمٌ «مَطْعَم» بر وزن «مَفَاعِل» صحیح است.)

۲۶- ما أرضی: خشنود نکرد (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / رَیَّه: پروردگارش

(ردگزینه ۲ و ۴) / الْجَلْم: بردباری (ردگزینه ۴) / لَا أَسْحَطُ: خشمگین نکرد

(ردگزینه ۳ و ۴) / الضَّمْتُ: خاموشی (ردگزینه ۳)

۲۷- جادل: ستیز کن، مجادله کن (ردگزینه ۱ و ۴) / أَحْسَنَ: نیکوتر،

بهترین (ردگزینه ۴) / أَعْلِمَ: داناتر، آگاه‌تر (ردگزینه ۱ و ۳) / ضَلَّ: گمراه شد

(ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۲۸- قد یکون: گاهی می‌باشد (قد + فعل مضارع + معنی گاهی و

شاید می‌دهد) (ردگزینه او) / زَمَلَكْتَهُ: همکلاسی‌هایمان، همکارانمان (رد

گزینه ۲) / مَنَّا: از ما (ردگزینه ۲) / فِجِبْ أَلَّا نَكُونَ: پس نباید باشیم (ردگزینه

۱ و ۲) / الْمُعْجَبِينَ: خودپسندان، خودشیفتگان، مغروران (ردگزینه ۱ و ۴) / و لا

تَذَكَّرْ: و نباید بیان کنیم (ردگزینه ۲ و ۴) / عیوبِ أَحَدٍ: عیب‌های کسی (ردگزینه

۱ و ۴) / بِلِکَلَمٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ: با سخنی پنهانی یا با اشاره‌ای (ردگزینه ۲ و ۴)

۲۹- عَلَيَّ أَنْ أُبْتَعِدَ: باید دور شوم (ردگزینه ۲) / کَلِمَةٌ «خودم» اضافی

است (ردگزینه ۱) / أَكْبَرُ الذَّنُوبِ: بزرگ‌ترین گناهان (ردگزینه ۳)

۳۰- آن تعبت: عیب بگیرد، عیب‌جویی کند، عیب‌گیری (ردگزینه ۲) /

عی: چه‌بسا، شاید (ردگزینه ۳) / أَنْ تَكُونَ مثله: که مانند او باشی، که مانند

او باشد (ردگزینه ۱ و ۲) / أَيْضًا: نیز، همچنین (ردگزینه ۲)

۳۱- أَعُوذُ بِنَهْهِ: می‌آورم (ردگزینه ۳ و ۴) / بَرَبِّ الْفَلَقِ: به پروردگار

صبحدم / مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: از شر آن‌چه آفریده است (ردگزینه ۲ و ۳)

۳۲- الطَّلَابُ: دانش‌آموزان، دانشجویان (ردگزینه ۳) / لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ

مِنْ أَحَدٍ: نباید کسی کسی را مسخره کند (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / اتَّقُوا اللَّهَ: از

خدا پروا کنید، از خدا بترسید (ردگزینه ۲ و ۳)

۳۳- يَا بُنَيَّ: ای پسرکم، ای پسر (ردگزینه ۲ و ۳) / هذه القصص

القصيرة: این داستان‌های کوتاه (ردگزینه ۲ و ۳) / نموذج تَرْبُوعٍ: نمونه‌ای

تربیتی (ردگزینه ۲ و ۴) / يَتَقَدَّمُ: تقدیم می‌کند (ردگزینه ۴) / عبراً نافعةً:

عبرت‌هایی مفید (ردگزینه ۳) / الشدائد: سختی‌ها (ردگزینه ۳) / ما أصْلَبك

مِنَ الذَّهْرِ: هر آن‌چه از روزگار به تو برسد (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۳۴- أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین، محبوب‌ترین (ردگزینه ۲ و ۴) / إلی

اللَّهِ: به خدا (ردگزینه ۲ و ۴) / أَنْفَعِهِمْ: سودمندترینشان (ردگزینه ۲ و ۳ و

۴) / لِعِبَادِهِ: به بندگانش (ردگزینه ۳)

۳۵- هذه التَّمَاذِجُ التَّرْبُوعِيَّةُ: این نمونه‌های تربیتی (ردگزینه ۳ و ۴) /

الْمُجْتَمِعُ: جامعه (ردگزینه ۱) / نَسَبَتْ: سبب می‌شود (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۳۶- الكَهْرِبَاءُ: برق (ردگزینه ۳) / فِي كُلِّ السَّنَةِ: در تمام سال (ردگزینه

۳ و ۴) / فصل الصَّيْفِ: فصل تابستان (ردگزینه ۲)

۳۷- أَلْمَنُوا: ایمان آوردند (ردگزینه ۲) / اجْتَبُوا: دوری کردند (ردگزینه

۱ و ۲ و ۳) / لا يَنْقُصُ: نباید غیبت کنند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / «ای» در گزینه

(۱) اضافه ترجمه شده است.

۳۸- «قد عاش»: زندگی کرده‌اند (ردگزینه ۱ و ۴) / كانوا: بودند، بوده‌اند

(ردگزینه ۳) نماذج تربوية: الگوهای تربیتی (نکره) (ردگزینه ۳ و ۴) / عَمَرُوا:

ماندگار شدند (ردگزینه ۳ و ۴)

۳۹- أفضل الناس: برترین مردم (ردگزینه ۱ و ۲) / يجاهد: تلاش کند، تلاش

می‌کند (رد سایر گزینه‌ها) / بنفسه و ماله: با جان و مال خود (ردگزینه ۲ و ۳)

۴۰- شَرَّ النَّاسِ: بدترین مردم (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / لا يَتَعَدَّدُ الأمانَةَ:

به امانت اعتقاد ندارد (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / لا يَجْتَنِبُ: دوری نمی‌کند (رد

گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۴۱- على الشباب: جوانان باید، بر جوانان است که (ردگزینه ۴) / أن يهتموا:

که اهمیت بدهند (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / حَسَنُ التَّغْذِيَةِ: تغذیه خوب (ردگزینه ۱

و ۳ و ۴) / فس: پس (ردگزینه ۱ و ۴) / الأُمُورُ المَهْمَةُ: کارهای مهم (ردگزینه ۱ و ۳)

۴۲- كانت .. تَقَدَّم: می‌داد (ردگزینه ۱ و ۲) / كانت .. تَأْمُرُهم: دستور

می‌داد (ردگزینه ۱ و ۲) / مَوَاعِظٌ قِيَمَةٌ: پندهایی ارزشمند (ردگزینه ۳) /

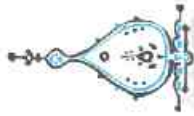
تَقَرَّبَ: نزدیک شدن، نزدیکی جستن (ردگزینه ۱ و ۲)

۴۳- يُتِمِدُنَ: دوری کنید (ردگزینه ۱ و ۴) / عَجِبَ: خودپسندی

(ردگزینه ۱) / بِلِکَلَمٍ خَفِيٍّ: با کلامی پنهانی (ردگزینه ۱ و ۳) / غیوب:

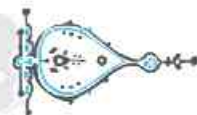
عیب‌ها (ردگزینه ۳)





- ۴۴- ۱- قد سَمِي: نامیده‌اند (ردگزینه ۳ و ۴) / بعض المفسرين: برخی مفسران (ردگزینه ۳) / السورة: سوره (ردگزینه ۲) / هاتان الآياتان: این دو آیه (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / سورة الأخلاق: سوره اخلاق (ردگزینه ۲)
- ۴۵- ۴- قد يكون: گاهی می‌باشد (ردگزینه ۲ و ۳) / ازملائنا: هم‌کلاسی‌هایمان (ردگزینه ۱) / درسه أضعف منا: درسش از ما ضعیف‌تر است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / نَساعده: به او یاری برسانیم (ردگزینه ۲)
- ۴۶- ۲- قال النبي: پیامبر (ص) گفت (ردگزینه ۱ و ۳) / بُعِثَ: فرستاده شدم (ردگزینه ۳ و ۴) / لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (ردگزینه ۳ و ۴) / مكارم الأخلاق: مکارم اخلاق (ردگزینه ۱ و ۳)
- ۴۷- ۱- دَخَلْتُ: وارد شدم (ردگزینه ۳) / سوق مشهد: بازار مشهد (ردگزینه ۳) / يوم السبت: روز شنبه (ردگزینه ۲ و ۴) / اِشْتَرَيْتُ: خریدم (ردگزینه ۳) / سروالاً: شلوازی (ردگزینه ۴) / سبعة و ثمانين: هشتاد و هفت (ردگزینه ۲ و ۳)
- ۴۸- ۴- يا مؤمنات: ای زنان مؤمن (ردگزینه ۱ و ۳) / جادلن: ستیز کنید، گفت‌وگو کنید (ردگزینه ۱ و ۳) / خالفكن: با شما مخالفت کرد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / أحسن: بهتر، بهترین (ردگزینه ۲ و ۳)
- ۴۹- ۲- نتيجة سَيِّئة نتيجة بدی (ردگزینه ۱ و ۴) / منه الغيبة: از جمله آن (از آن جمله) غیبت / يَنْقُطِعُ بها: به وسیله آن قطع می‌شود (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۵۰- ۴- سوف أَعَلِّمُ: آموزش خواهم داد (ردگزینه ۱ و ۳) / تلميداتي: دانش‌آموزانم (ردگزینه ۲) / أحسن الطرق: بهترین راهها (ردگزینه ۲ و ۳) / النجاح الأكثر: موفقیت بیشتر (ردگزینه ۲ و ۳)
- ۵۱- ۳- اجتنابك كثيرا: دوری کردن بسیار تو (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / من الظنن: از گمان (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / فلاحك: رستگاری تو (ردگزینه ۱ و ۲)
- ۵۲- ۱- ترجمه گزینه‌ها:
 ۱) ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.
 ۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
 ۳) بهترین امور میانه‌ترین آنهاست. ۴) بشتاب به سوی بهترین کار.
 ۵۳- ۴- عقائدنا عقاید ماست (ردگزینه ۱) «این» اضافی است. / اَتَدْعُونَا: ما را دعوت می‌کنند، ما را فرا می‌خواند (ردگزینه ۳) / أحسن الأعمال: بهترین (نیکوترین) کارها (ردگزینه ۲) / تَبِعْدَنَا: ما را دور می‌کند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / الخیر أو الشر: خوبی یا بدی (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)
- ۵۴- ۲- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) كانت .. نكزه: بدش می‌آمد / استهزاء: مسخره کردن / جيرانها: همسایگانش
 ۳) بَلَدنا: سرزمین ما / أعلی: بلندترین
 ۴) أصوات: صداها / نَتَكَلَّمُ مَعَه: با او سخن می‌گوییم
- ۵۵- ۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) هذه المكتبة: این کتابخانه / أئمن: گران‌قیمت‌ترین
 ۲) تريد: می‌خواهد
 ۳) خير أصدقاك: بهترین دوستان
- ۵۶- ۳- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) أعلم: داناتر
 ۲) قد يَعْلَم: گاهی یاد می‌دهد.
 ۴) اِسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم
- ۵۷- ۱- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) لتلمذتها: به دانش‌آموز خود (۳) / إذن: بنابراین
 ۲) خير الأمور أوسطها: بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.
- ۵۸- ۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) لا تجتنب: دوری نکنی / فأنت شر الناس: پس تو بدترین مردم هستی
 ۲) أهدى: هدیه کرد / عیبي: عیبم (۳) / أحسن: بهتر، بهترین
- ۵۹- ۳- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او از چاربايان بدتر است.
 ۲) حکمت در قلب کسی که در برابر هر کسی که اطرافش است فروتنی می‌کند، ماندگار می‌شود.
 ۴) مصرف آب و برق در فصل تلبستان از فصل‌های دیگر بیشتر است.
- ۶۰- ۴- ترجمه درست عبارت: «استاد به جوانان اندرزهایی گران و باارزش در سخنش تقدیم می‌کرد.»
- ۶۱- ۳- «شُرَّ مِنَ الْبِهائم»: بدتر از چاربايان
- ۶۲- ۲- فهو خَلَقَ سَيِّئًا: پس آن اخلاق بدی است.
- ۶۳- ۱- قَرِيبَةٌ نَزْدِيكًا (أَقْرَبُ): نزدیک (نزدیک‌تر)
- ۶۴- ۴- ليس شيء أثقل: چیزی سنگین‌تر نیست (أثقل: صفت برتر است نه برترین)
- ۶۵- ۳- خير العمل: بهترین کار. / الشَّباب: جوانان (جمع مکسر «شاب» است).
- ۶۶- ۲- أجمل الكلام المؤثر: زیباترین کلام مؤثر (أجمل: به معنای «زیباترین» اسم تفضیل است).
- ۶۷- ۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
 ۱) رتبه: رتبه
 ۲) فائنه: فائنها
 ۳) قام بطاعة ربه: به اطاعت پروردگارش پرداخت.
- ۶۸- ۲- حرکت: حرکت (ردگزینه ۳ و ۴) / آرام: الهدانة (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
 حرکت سریعی: الحركة السريعة (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / دنبالش (متناسب با حرکت): وراءها (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۶۹- ۱- کارهای ما برای خدا: أعمالنا لله (ردگزینه ۳ و ۴) / سبب می‌شود: تسبب (ردگزینه ۲ و ۳) / به او: إليه (ردگزینه ۳ و ۴) / نماز از همه بهتر است: الصلاة أفضلها (ردگزینه ۲ و ۳)
- ۷۰- ۴- مهم‌ترین علل: أهم أسباب (ردگزینه ۱ و ۲) / «فیما» در گزینه‌های ۲ و ۳ اضافی است.
- ۷۱- ۱- بدترین مردم: شر الناس (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)
- ۷۲- ۳- از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها: من أكبر المكتبات (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / «جهان قدیم»: ترکیب وصفی است و موصوف و صفت از لحاظ معرفه و نکره بایستی مشابه هم باشند (ردگزینه ۱ و ۴)
- ۷۳- ۲- امروز: اليوم (ردگزینه ۳ و ۴) / کوچک‌ترین اشتباهات: أصغر الأخطاء (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها: من أكبر الفضائل (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)





را گرفت و شروع کرد به توزیع آن‌ها بین مردم و می‌گفت: ای مردم از من تشکر نکنید بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند در حالی که مشتاق دیدار اویند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد پس هنگامی که در مورد قضیه پرس‌وجو کرد، موضوع برای او مشخص شد.

۸۵- سرانجام چه چیزی برای پادشاه مشخص شد؟ مشخص شد برای او که ...

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نیکی معجزه‌ای است که همه گوش‌ها و دل‌ها را شنوا می‌کند.
(۲) تجمع مردم پیرامون او هنگام خروج آن‌ها را اذیت می‌کند، پس ترک آن واجب است.
(۳) شیخ کارش را پیرامون تهیه طبل صادقیانه انجام داد.

(۴) کسانی که پیرامون او جمع نشدند دچار سنگینی گوش بودند.
۸۶- [گزینه] نادرست را در مورد شخصیت پادشاه و شیخ سالخورده مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پادشاه حقیقتاً نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند.
(۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست هنگامی که آن‌ها را از پادشاه طلب کرد.
(۳) شیخ صادق بود در کلامش هنگام توزیع اموال میان مردم.
(۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز بعضی مشکلات نظراتشان را می‌شنید.
۸۷- [گزینه] نادرست را مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند.
(۲) در پایان مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند.
(۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی که با دیگران برای درود نیامدند را می‌خواست.
(۴) اگر شیخ با صراحت خواستار احسان می‌شد قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت.
۸۸- مفهوم دریافتی از متن این است که

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) عدالت ضامن بقای ماست نه تعداد و قدرت.
(۲) حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
(۳) انسان بنده نیکی و بخشش است.
(۴) ظلم جایگاهش بد و نیکی جایگاهش والا است.

۸۹- دلایل رد سایر گزینه‌ها:

(۱) مجرد ثلاثی ❖ مزید ثلاثی
(۲) فعل مضارع ❖ فعل ماضی / زیاده حرف واحد ❖ زیاده حرفین / متعدّد ❖ لازم / الاسم الظاهر ❖ ضمیر «هو» المستتر
(۳) للغائبه ❖ للغائب / «هي» ❖ «هو»

۹۰- «عظمتی»: اسم - مفرد مؤنث بر وزن «فعلی» - اسم التفضیل للمؤنث: مصیبة عظمتی: ترکیب وصفی ❖ «عظمتی» صفة لموصوف «مصیبة»

۷۴- زبان ما: لساننا (رد گزینه ۱ و ۲) / یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما: واحداً من أعظم أعدائنا (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۵- محبوب‌ترین: أحب (رد گزینه ۲ و ۴) / بندگان نزد خداوند: العباد إلی الله (رد گزینه ۱ و ۲)

۷۶- بهترین همکارم: خیر زمیلی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / فروشنده لباس‌های مردانه: بائع الملابس الرجالیة (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / در مغازه‌ای: فی متجر (رد گزینه ۴) / بازار مشهد: سوق مشهد (رد گزینه ۲ و ۴)

۷۷- از شریف‌ترین اعمال: من أشرف الأعمال

۷۸- این گزینه به فضیلت کار اشاره می‌کند در صورتی که عبارت سؤال و سه گزینه دیگر به اعتدال و میانه‌روی کار اشاره می‌کند.

۷۹- در این گزینه مانند صورت سؤال دشمنی عاقل بر دوستی نادان ارجحیت دارد.

۸۰- ترجمه عبارت: سکوت، طلا و سخن گفتن، نقره است. مفهوم: ارزش سکوت و کم‌سخنی.

۸۱- ترجمه گزینه‌ها:
(۱) خودپسندی، برتر حساب کردن دیگران نسبت به خودت است.

(۲) جاسوسی کردن تلاش برای کشف اسرار مردم برای رسواکردنشان است.

(۳) ریشخند کردن آن است که دیگران را با عمل یا با کاری مسخره کنی.

(۴) بدگمانی، تهمت زدن به یک شخص بدون دلیلی منطقی.

۸۲- ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست. مفهوم: لزوم رعایت اعتدال در کارها.

۸۳- ترجمه عبارت سؤال: بهترین برادرانتان کسی است که هدیه کند به شما عیب‌هایتان را. این مفهوم عیناً در گزینه ۴ مشاهده می‌شود.

۸۴- ترجمه عبارت: «تنهایی بهتر از همنشین بد است.» (مفهوم: دوری کردن از افراد بدسرشت) (مفهوم شعر: دوستی با افراد دانا و فاصله گرفتن از افراد نادان)

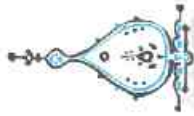
ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱) زیبایی انسان به شیوایی سخنش است. (۲) از بین بردن فرصت اندوه است. (۴) خداوند چیزی برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرد.

❖ متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات پاسخ بده:

روایت شده که پادشاهی به مظاهر شکوه و عظمت حریص بود پس هنگامی که به سوی مردم می‌رفت طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم جمع می‌شدند در حالی که می‌ایستادند در دو طرف راه درود و سلام با زور و اجبار. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران شخصی سالخورده بود پس گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیارم پس پادشاه پذیرفت و آن‌چه خواست به او داد. شیخ این اموال





منتگذار است. فرد سوم وجودش در میان مردم اندک است، او از پنهان کاری برای انجام کارهایش کمک می‌گیرد و کار همراه با سکوت را ترجیح می‌دهد. این (فرد) همان بهترین مردم است و ما به این‌ها نیازمندیم چه بسیار که افرادی را دیدیم که با حرف‌های زیبا و وعده‌های فریبنده سخن می‌گفتند، اما پس از مدتی رازشان آشکار و دروغشان واضح می‌شد یا این‌که می‌بینیم برای تحقق وعده‌های خود تلاش می‌کنند اما از ما توقع دارند که حرف نزنیم مگر این‌که کارهایشان را ستایش کنیم.

۴۰۹۶ «کار زیبای گروه سوم این است که ما»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از آن‌ها [هیچ] آزار و بدی ندیده‌ایم.

(۲) از آن‌ها دروغی در وعده‌هایشان ندیده‌ایم.

(۳) می‌بینیم که آن‌ها با جدیت و تلاش کار می‌کنند.

(۴) از آن‌ها چیزهایی بیشتر از آنچه توقع داریم، می‌بینیم.

۴۰۹۷ «گزینه مناسب را برای ویژگی‌های گروه سوم مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هرکس خودش را گرمی ندارد، گرمی داشته نمی‌شود پس او در آن هنگام،

در زندگی‌اش مورد احترام قرار نمی‌گیرد.

(۲) از نادانی است که انسانی نادان را به خاطر زیبایی لباسش و طراوت چهره‌اش

بزرگ بداری

(۳) قبل از بارش باران نمی‌خروشد و بیش از اقدام به کار سروصدایی به وجود نمی‌آورد.

(۴) زیاد کارکن و به خداوند متوسل باش و شتاب نکن زیرا ناتوانی در شتابزدگی است.

۴۰۹۸ «آن چه را که با مفهوم متن مناسب‌تر است، مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) زبان «کار» گویاتر از زبان «گفتار» است.

(۲) خاموشی زینت و سکوت، سلامت است، پس وقتی حرف می‌زنی زیاده‌گو نباش.

(۳) حقارت شخص در زیادی سخنش است که ربطی به او ندارد.

(۴) هرگز نگو اصل و نسب من (چنین و چنان است)، اصلِ جوان تنها چیزی

است که (خودش) به دست آورده است.

۴۰۹۹ «دلایل رد سایر گزینه‌ها:

(۱) «تفعیل» زیاده حرف واحد - «تفعل» زیاده حرفین / متعدّد - لازم

(۳) مجرد ثلاثی - مزید ثلاثی / متعدّد - لازم / ضمیر «هو» المستتر

- الکنب

(۴) ضمیر «ن» البارز - الاسم الظاهر

۴۱۰۰ «أجر و آخرة» به معنای (پایان) می‌باشد و اسم تفضیل نیستند.

معنی سایر گزینه‌ها:

(۱) پست‌تر، پست‌ترین (۲) بهتر، بهترین (۴) بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

۴۱۰۱ «أعلم» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل مذکر می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أعلم» به معنای «دانست» فعل ماضی است.

(۳) «كنت أعلم» به معنای «می‌دانستم» فعل ماضی استمراری است.

(۴) «أعلم» به معنای «آیا دانست» فعل ماضی است.

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سوالات پاسخ بده:

مدرسه جندی شاپور یک مدرسه قدیمی پزشکی و حکمت در سرزمین فارس است پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت. زبان سریانی همان زبان درس در پزشکی و علوم طبیعی در این مدرسه بود. سپس دایره علم به وسیله آن در عهد خسرو اول گسترش یافت که وی بسیار شیفته فرهنگ یونانی بود و با گذشت زمان نقش آن کم شد هنگامی که در بغداد دانش‌ها متمرکز شدند و علم پزشکی و دیگر علم‌ها به دارالحکمة منتقل شد اما آن (مدرسه) همواره با جایگاه بزرگ‌تری در تاریخ علم و پزشکی در جهان باقی ماند.

۴۰۹۱ «گزینه نادرست را برای کامل کردن عبارت مشخص کن: «مدرسه جندی شاپور»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از مهم‌ترین مراکز علم پیرامون پزشکی و حکمت بود.

(۲) از جاهایی به شمار می‌رفت که در آن دانش‌های سودمند تدریس می‌شد.

(۳) پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت.

(۴) در زمان خسرو اول از فرهنگ یونانی دور شده بود.

۴۰۹۲ «گزینه درست را بر اساس متن مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) زبان سریانی در زمان خسرو اول زبان درس نبود.

(۲) پزشکی و علوم طبیعی به زبان سریانی تدریس می‌شد.

(۳) دایره علم در عهد خسرو اول گسترش نیافت.

(۴) پس از دوره عباسی، دانشمندان از جندی شاپور بسیار استفاده کردند.

۴۰۹۳ «متن در مورد سخن می‌گوید.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نقش مدارس در پیشرفت کشور.

(۲) مدرسه جندی شاپور و علوم تدریس شده در آن.

(۳) خسرو اول و نقش او در پیشرفت پزشکی.

(۴) مدرسه جندی شاپور و دانشمندان مشهورش.

۴۰۹۴ «أُنشئت» فعل ماضی مجهول ثلاثی مزید و صیغه «للعالمة» و

نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی» است.

۴۰۹۵ «دلایل رد سایر گزینه‌ها:

«كُتِبَ» بر وزن «فُعِلَ» اسم تفضیل مؤنث است و محل اعرابی آن صفت می‌باشد

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سوالات پاسخ بده:

مردم سه دسته‌اند یکی از آن‌ها (گروه اول) بزرگو است و جز حرف زدن عملی ندارد دوم حرف می‌زند و حرف را با عمل دنبال می‌کند و سوم، مردم را با کارش غافلگیر می‌کند، بدون این‌که پیش از انجام آن حرف بزند. فرد اول شبیه طیل توخالی است که تنها از آن صدا خارج می‌شود و این‌ها بسیارند. فرد دوم آن چه را باید انجام دهد درک می‌کند، پس آن چه انجام داده را بیان می‌کند اما او فخر فروش و بسیار

